

مقاله

۴



دفاع از حدیث

مهدی حسینیان قمی



اشاره

حدیث یکی از اساسی ترین منابع فقهی، معرفتی و اعتقادی تشیع است. مع الاسف برخی رویکردهای خاص در نقد و بررسی احادیث که عمری طولانی نداشته، موجب کم اعتباری این منبع عظیم شده و در ذهنیت عده ای گویا اصل بر عدم اعتبار احادیث است مگر آن که خلاف آن ثابت شود! مقاله حاضر کوشیده است این رویکرد غلط را نقد کرده و از رویکرد صحیح و مشهور بین علمای شیعه در بررسی و پذیرش و رد احادیث دفاع نماید.

دو مبنای اصولی و رجالی

دو مبنا در ارتباط با پذیرش روایات مطرح است: یک مبنای اصولی و یک مبنای رجالی؛ مبنای اصولی همان اعتبار و حجّیت تنها «خبر ثقه» [یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند و در مقابل آن «خبر موثوق به» است یعنی خبر و روایتی که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می کنیم، اگر چه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند] است، مبنای رجالی همان سخت گیری در توثیق راویان است و نمونه روشن و مشخص از کسانی که این دو مبنا را پذیرفته اند، جناب حضرت آیت الله العظمی خوئی - قدس سره - است. بر پایه پذیرش حجّیت تنها خبر ثقه در اصول، و سخت گیری در توثیق راویان در رجال، اعتبار روایات و مجموعه های روایی شیعه بسیار آسیب می بیند و شاید از روایات و مجموعه های روایی شیعه، چیزی در حدود ده درصد حجّیت و اعتبار یابد و به این شکل میراث بزرگ امامان شیعه - یعنی احادیث - از اعتبار و حجّیت می افتد و

دو مبنا در ارتباط با پذیرش روایات مطرح است: یک مبنای اصولی و یک مبنای رجالی؛ مبنای اصولی همان اعتبار و حجّیت تنها «خبر ثقه» [یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند و در مقابل آن «خبر موثوق به» است یعنی خبر و روایتی که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می کنیم، اگر چه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند] است. مبنای رجالی همان سخت گیری در توثیق راویان است و نمونه روشن و مشخص از کسانی که این دو مبنا را پذیرفته اند، حضرت آیت الله العظمی خوئی - قدس سره - است. بر پایه پذیرش حجّیت تنها خبر ثقه در اصول، و سخت گیری در توثیق راویان در رجال، اعتبار روایات و مجموعه های روایی شیعه، بسیار آسیب می بیند و شاید از روایات و مجموعه های روایی شیعه، چیزی در حدود ده درصد حجّیت و اعتبار یابد.

مجموعه کمی از روایات، اعتبار خواهد داشت؛ مثلاً از مجموع حدود چهار هزار روایت فقهی، چیزی در حدود چهار هزار روایت معتبر و حجّت خواهیم داشت.

ولی اگر در اصول، به مبنای حجّیت خبر موثوق به معتقد شویم و در رجال، به مبنای رجالی کسانی چون: وحید بهبهانی، بحر العلوم و آیت الله العظمی بروجردی تن دهیم که این مبنا در توثیق راویان، سخت گیر نیست، در نتیجه شاید از حدود چهار هزار روایت، چیزی در حدود حداقل بیش از سی هزار روایت اعتبار یابد.

باید این دو مبنای اصولی و رجالی که روایات شیعه را بر باد می دهد، مورد بررسی و نقد قرار گیرد؛ هم با توجه به اقوال عالمان و محققان شیعه، و هم با توجه به استدلال های اصولی و رجالی (دقت شود) و در این میان، تفاوت دو مبنا و آثار این مبنای مشخص شود؛ آن گاه پس از این بررسی، راه های اعتباریابی روایات، و راه های ثبوت وثاقت راویان مورد توجه قرار گیرد و فهرست آن فراهم گردد. در این مقاله مایلیم به اعتبار روایات اهل بیت علیهم السّلام و مجموعه های روایی شیعه پردازم

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی حسینیان قمی در سال ۱۳۳۶ در شهر مقدس قم متولد شد. پدرش مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد حسینیان (فضائلی) و مادرش از خاندان علم و روحانیت صفایی حایری است.

وی در سن ۱۳ سالگی تحصیل در حوزه را آغاز و در سن ۱۹ سالگی مقدمات و سطح را نزد اساتیدی چون آیات مرحوم علی صفایی حایری، ذهنی تهرانی، حاج شیخ حسن تهرانی، ستوده، مقتدایی و آیت الله العظمی سبجانی به پایان رساند و درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد.

حسینیان پیش از انقلاب از دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی وحید خراسانی بهره مند گردید و با پیروزی انقلاب اسلامی با حضور در درس خارج فقه و اصول یکی از شاگردان برجسته امام راحل و علامه طباطبایی، آیت الله العظمی سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی فرزند حضرت آیت الله العظمی سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که از علمای بزرگ معاصر با آیت الله العظمی بروجردی بود، به مدت ۲۷ سال از این عالم ربانی بهره های فراوان علمی و اخلاقی برد.

حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان تدریس چند دوره دروس سطح حوزه (ادبیات، رسائل، مکاسب و کفایه) و تفسیر قرآن و علوم حدیث و نیز تالیف و پژوهش کتب و بیش از پنجاه مقاله در زمینه مسائل فقهی، اصولی، تفسیر و حدیث را در کارنامه علمی خود دارد. کتاب زخم خورشید پیرامون خطبه های حضرت زهرا سلام الله علیها از جمله تالیفات اوست.

اگر ما در اصول بتوانیم مبنای حجّیت خبر موثوق را به اثبات برسانیم که به اثبات رسیده است و اکثریت قریب به اتفاق عالمان و فقیهان شیعه، بر این مبنا هستند و جداً طرفداران مبنای حجّیت تنها خبر ثقه - آن گونه که آیت الله العظمی خوئی بدان پایبند است - در اقلّیت شدیدی هستند و نیز اگر بتوانیم در رجال، تنها راه وثاقت را منحصر به توثیق قدمای رجال نکنیم و راه‌های بسیار اثبات وثاقت راویان را بپذیریم - آن گونه که بسیاری از عالمان رجال و فقیهان شیعه پذیرفته‌اند - اکثریت روایات شیعه اعتبار می‌یابد.

در این مقدمه، ما بیشتر به مبناهایی می‌پردازیم که اعتبار روایات را بازگو می‌کند و اگر تکرار و تفصیلی پدید آید، از خوانندگان و محققان والا مقام پوزش می‌طلبیم.

ما می‌خواهیم با «دفاع از حدیث»، در برابر نفی سریع روایات بایستیم و از کیان احادیث شیعه، به حق دفاع کنیم و روایات را در همه زمینه‌ها مطرح سازیم.

در اینجا از همه حوزویان و استادان معظم حوزه می‌خواهیم که به موضوع اعتبار روایات شیعه در بحث‌هایشان بپردازند و از اعتبار روایات دفاع کنند و همگان را با شیوه عالمان شیعه در برخورد با روایات آگاه سازند. بیم آن می‌رود که نقاش سندی غلط و در شکل ناهنجارش، در میان کارشناسان حدیث چون آتش فرا گیرد. و مشی عالمان شیعه در این بین فراموش گردد و نقاش سندی حرف اول و آخر را بزند؛ چیزی که آگاهان نیز از آن در هراس‌اند و از مشی جاری رنج می‌برند.

اعتبار روایات شیعه

اگر ما در اصول بتوانیم مبنای حجّیت خبر موثوق به را به اثبات برسانیم که به اثبات رسیده است و اکثریت قریب به اتفاق عالمان و فقیهان شیعه، بر این مبنا هستند و جداً طرفداران مبنای حجّیت تنها خبر ثقه - آن گونه که آیت الله العظمی خوئی بدان پایبند است - در اقلّیت شدیدی هستند - و نیز اگر بتوانیم در رجال، تنها راه وثاقت را منحصر به توثیق قدمای رجال نکنیم و راه‌های بسیار اثبات وثاقت راویان را بپذیریم - آن گونه که بسیاری از عالمان رجال و فقیهان شیعه پذیرفته‌اند - اکثریت روایات شیعه اعتبار می‌یابد.

و باز باید توجه داشت که از نظر مفاد و محتوا، کسی حق ندارد به سلیقه خود و در حدّ فهم خود و با تأملی کوتاه، روایتی را جعلی معرفی کند و محتوا و مفاد روایت را مخدوش اعلام نماید. ما می‌پذیریم که در میان روایات شیعه، روایات جعلی با مفادی غلط و مفهومی ناسازگار وجود دارد؛ ولی این بدان معنی نیست که به هر روایتی که رسیدیم و کمی درباره‌اش درنگ کردیم، برچسب جعل و وضع بزنیم و مفادش را مخدوش اعلام کنیم، چرا که با فهم و درک ما و آنچه ما می‌دانیم همراه نیست. این شیوه در طرد روایات پذیرفته نیست.

و مبنای اکثریت عالمان و فقیهان نامور شیعه را درباره روایات به اثبات برسانم و نظرات عالمان شیعه را از گذشته تا به امروز بیاورم و حتّی از مراجع معاصر - که خداوند بر توفیق‌اتشان بیفزاید - نیز مدد گیرم تا خدای نکرده کسی نپندارد که این مبنا که ما از آن یاد می‌کنیم، مبنایی است مهجور.

خداوند می‌داند که چه رنجی می‌برم که در حوزه و کلاس‌های درس، و نیز در برخی مجلات و مقالات برخی از اساتید، بی جهت روایات را از دم تیغ می‌گذرانند و بر مبنای اقلّیت، از اعتبار روایات می‌کاهند و هرگز حتّی حاضر نیستند که یادآور شوند که در باب اعتبار روایات، مبنایی مشهور و مورد اعتماد فقیهان وجود دارد.

به این شکل ضربه‌ای بس سخت به روایات اهل بیت علیهم السلام و مجموعه‌های روایی شیعه می‌زنند و گاه برخی حریم روایات شیعه را با روایات اهل سنت به هم می‌آمیزند، و اصلاً روشن نیست که کجا سخن می‌گویند و گویا تفاوتی بین روایات اهل بیت علیهم السلام با روایات اهل سنت نمی‌گذارند؛ با اینکه روایات اهل بیت علیهم السلام، اصلاً قابل مقایسه با روایات اهل سنت نیست. ما در بحثی گسترده از وجوه برتری روایات شیعه یاد کرده‌ایم و اوچندی مجموعه‌های روایی شیعه را به اثبات رسانده‌ایم. در اینجا باز مناسب است که به برخی از آن وجوه و امتیازها اشاره کنیم:

۱. کثرت و فزونی روایات شیعه؛
۲. کثرت موضوعات برآمده از روایات شیعه؛
۳. استفاضه روایات شیعه در ارتباط با موضوعات؛
۴. استناد روایات شیعه به قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله، و امیر المؤمنین علیه السلام؛
۵. بهره‌گیری گسترده روایات شیعه از امیر المؤمنین علیه السلام؛
۶. اتصال برتر روایات اهل بیت علیهم السلام؛
۷. جامعیت و هماهنگی، پیراستگی از جعل و تحریف، و عدم پراکندگی و اختلاف در روایات شیعه؛
۸. احکام کلی در روایات شیعه؛
۹. عدم تأخیر در کتابت و تدوین روایات شیعه؛
۱۰. معاضدت‌ها در روایات شیعه.



و طردآمیز هست و به این شکل، اکثر روایات شیعه سنداً و دلالتاً مخدوش اعلام می‌گردد.

يك نگاه به كتاب مشرعة بحار الانوار بر همگان روشن می‌سازد كه این برخورد سختگیر و غلط با روایات، چه اندازه از اعتبار روایت شیعه می‌کاهد. نویسنده این كتاب می‌خواسته تا راه ورود به اقیانوس روایات را نشان دهد؛ ولی علی رغم این هدف بزرگ و مطلوب، اکثر روایات را از کار انداخته و چنین پنداشته كه كار درستی می‌كند.

ناگفته نماند كه از این دست عالمان و نویسندگان كم نیستند. امروز جوئی عمومی گویا، در حوزه‌ها پدید آمده است؛ با اینکه هرگز اكثر عالمان شیعه در طول تاریخ، چنین شیوه‌ای را نداشته‌اند؛ شیوه‌ای كه اكثر روایات شیعه را از اعتبار بیندازد. به نظر بنده، باید در برابر این پدیده ایستاد و راه اكثر عالمان و فقیهان شیعه را شناساند. ما هرگز انكار نمی‌كنیم كه اقلیتی از عالمان شیعه بر مبنای حجّیت تنها خبر ثقه بوده‌اند و نیز در اثبات وثاقت راویان در رجال بر مبنای سختگیر رجالی بوده‌اند؛ ولی هرگز نباید اجازه دهیم كه راه و رسم اكثریت عالمان شیعه، به دست فراموشی سپرده شود و به گونه‌ای در حدیث و فقه و رجال برخورد شود كه گویا تنها راه، همان راه اقلیت است؛ و اگر گفتار اكثریت را در این مقدّمه بخوانید، حق می‌دهید كه شیوه صحیح در برخورد با روایات همین شیوه است. نیز اگر به استدلال مبنای اكثریت توجه كنید، باز حق را به آنان می‌دهید.

تنها حضرت آیت الله العظمی خوئی - قدّس سرّه - و برخی از شاگردان ایشان هستند كه طرفدار مبنای اقلیت هستند و به قرائن بی شماری كه موجب حصول وثوق به خبر می‌شود، بی اعتنا هستند و حتّی عمل اصحاب نزد ایشان در تقویت سند خبر هیچ تأثیری ندارد؛ آن گونه كه اعراض اصحاب نیز مایه ضعف خبر از دیدگاه ایشان نیست. وگرنه عالمان از صدر تا ساقه، از روز نخست تا به امروز، همه در نجف و قم، و در همه حوزه‌ها، بر مبنای اعتبار خبر موثق به هستند. با ما همراه باشید تا برخی از كلمات آنان را بنگریم و از نزدیک مبنایشان را ملاحظه كنیم.

نگاهی به مبنای اصولی حجّیت خبر موثق به

ما به كلمات عالمانی ژرف و محقّقانی سترگ - از وحید بهبهانی گرفته تا محقق همدانی، از گذشته گرفته تا معاصران - اشاره می‌كنیم و بیشتر پای سخن مجتهدان اصولی می‌نشینیم؛ چرا كه همراهی عالمان اخباری با این مبنا كاملاً بی ابهام است. اكثریت قریب به اتفاق عالمان و مجتهدان اصولی، همه بر حجّیت خبر موثق به تأکید دارند و تصریح می‌كنند كه این طور نیست كه تنها خبر ثقه حجت باشد.

مبنای حجّیت خبر موثق به، يك مبنای مقبول در میان عالمان و فقیهان است، گاه به نظر می‌رسد كه با توجه به ظاهر رفتار فقیهان، همه یا اكثریت فقیهان، به مبنای حجّیت خبر ثقه

ما می‌پذیریم كه در میان روایات شیعه، روایات جعلی با مفادی غلط و مفهومی ناسازگار وجود دارد؛ ولی این بدان معنی نیست كه به هر روایتی كه رسیدیم و كمی درباره‌اش درنگ كردیم، برچسب جعل و وضع بزنیم و مفادش را مخدوش اعلام كنیم، چرا كه با فهم و درك ما و آنچه ما می‌دانیم همراه نیست. این شیوه در طرد روایات پذیرفته نیست.

روایات شیعه در طول تاریخ به دست امامان و اصحاب آنان، بارها و بارها پالایش شده است و طرد روایت به طور سلیقه‌ای و فردی، هرگز صحیح نیست. آنچه ما می‌گوییم این است كه باید بیشتر در راستای فهم روایات تلاش كرد. این روایات اهل سنت است كه مبتلا به جعل و وضع فراوان است و نباید روایات شیعه را با روایات آنان مقایسه كرد؛ و نباید هر كس به خود اجازه دهد كه بر روایات شیعه، برچسب جعل و وضع بزند و به راحتی، روایات را طرد كند. باید راه عالمان و فقیهان شیعه را پیش گرفت؛ آن گونه كه در كلماتشان آمده است. پیگیری راه نفی و طرد، شیوه اقلیتی است و با مبنای عالمان بزرگ و فقیهان سترگ و محقّقان در تنافی است.

مبنای اصولی مقبول اكثریت عالمان و فقیهان شیعه

مبنای حجّیت و اعتبار خبر موثق به، مبنای اكثریت عالمان و فقیهان شیعه است. این مبنای مقبول اصولی، باید برای همه روشن گردد و در میان همه حوزویان جا بیفتد.

امروز در يك نگاه سطحی به حوزه‌ها و كتاب‌ها و كلاس‌ها و مقالات، به ذهن می‌زند كه مبنای حضرت آیت الله العظمی خوئی - قدّس سرّه - مبتنی بر حجّیت و اعتبار تنها خبر ثقه جا افتاده است و گویا اكثر ا بدان متمایلند؛ و نیز در رجال، گویا شیوه و روش این عالم بزرگوار در كتاب «معجم رجال الحدیث» حرف اول را می‌زند. لذا درباره حدیث به هنگام مطرح شدن آن می‌پرسند: سندش چگونه است؟ و چون یکی از روایانش توثیق قدمایی نداشته باشد، روایت را نمی‌پذیرند و از درجه اعتبار ساقط می‌دانند.

این برخورد در میان حوزویان و نویسندگان رواج یافته و شاید نپذیرفتن بسیاری از روایات با این نقاش سندی موجه جلوه داده شود. هر روایتی را كه نخواهند بپذیرند، با این مناقشه سندی از اعتبار می‌اندازند. از این گذشته، در محتوای بسیاری از روایات نیز به راحتی تشكیک می‌كنند و چون با ذهن و فهم خود، آنها را مطابق نبینند به نفی و طرد آن همت می‌گمارند.

در بخش‌های بسیاری، روایات ما مبتلا به این برخورد قهرآمیز

استاد کل - وحید بهبهانی قدس سره - در الفوائد الحائریه می نویسد:

«همه قائلین به حجّیت خبر واحد - چه متقدّمان و چه متأخران - بر حجّیت خبر ضعیفی که با شهرت و مانند آن جبر شده است اتفاق دارند، بلکه استناد و اعتماد آنان به اخبار ضعیف، چند برابر استنادشان به اخبار صحیح است، و بلکه خبر ضعیفی که جبر شده است، نزد قداما صحیح محسوب می شود، بی آنکه تفاوتی با خبر صحیح داشته باشد.

بسیار است و برای کسی، گاه حاصل می شود و گاه پدید نمی آید، حصول وثوق در نوسان قرار می گیرد.

در پاسخ به این شبهه هم گفتنی است که ما خبری را حجّت می دانیم که نوعاً برای عقلا وثوق آور است؛ گرچه برای شخصی وثوق نیاورد. بر این مبنا خبری که نوعاً عقلا بدان تکیه می کنند، حجّیت می یابد؛ چه راوی آن ثقة باشد چه نباشد، چه برای فردی وثوق بیاورد و چه نیاورد؛ و این روشن است که عقلا با توجه به قرائن دیگر نیز بر خبر تکیه می کنند و آن را می پذیرند.

و گاه برخی برای دفاع از مبنای حجّیت خبر ثقة بهانه می آورند که قرائن دیگر از دست رفته است و تنها راه، منحصر به وثاقت راوی شده است؛ غافل از اینکه با توجه به قرائن بسیاری که شمرده می شود، روشن می شود که ریشه قرائن خشک نشده و هم اکنون ما نیز به بسیاری از این قرائن دسترسی داریم.

کوتاه سخن اینکه، مبنای حجّیت خبر موثق به، مبنای مشهور و مورد قبول اکثریت عالمان است و یک نگاه به شیوه برخورد فقیهان در پذیرش روایات، این حقیقت را بی پرده نمایان می سازد. بعضی نیز می گویند: ما برای اثبات احکام فقهی نیاز به روایات غیر ثقات نداریم و مشکل فقهی ما، با حجّیت خبر ثقة برطرف می شود؛ ولی یک نگاه به کلمات طرفداران حجّیت خبر موثق به روشن می سازد که اگر بنا باشد ما از حجّیت خبر موثق به چشم بپوشیم و صرفاً به خبر ثقة پناه ببریم، در بسیاری از موارد می مانیم و در بسیاری از موارد باید به فتاوی شاذی برسیم. به گفته برخی مبنای حجّیت تنها خبر ثقة، موجب هدم دین و روایات است. باز تأکید ما در این ارتباط بر دقت در کلمات کسانی است که گفتارشان را می آوریم؛ بدین شکل ما طرفدار حجّیت خبر موثق به هستیم و بر این اساس، سخت گیری های سندی و مناقشات رجالی بی پایه است، و چنان نیست که دانش رجال و وثاقت راوی، حرف اول و آخر را در باب حجّیت خبر بزند. اضافه کنید که در اثبات توثیق راویان نیز سخت گیر نیستیم و معتقدیم که بسیاری تضعیف ها پذیرفته نیست و حداقل مانع پذیرش روایات آن راوی نمی گردد.

البته اینکه چگونه حجّیت خبر موثق به، دست ما را در پذیرش روایات باز می کند و راه را بر سخت گیری های سندی می بندد، خود مجال دیگری را می طلبد. ولی خلاصه می گویم که بر مبنای

پایبندند؛ ولی با یک تأمل، روشن می شود که اکثریت قاطع فقیهان موثق بهی هستند و عمل فقیهان بر همین مبنا استوار است و تنها به همین شکل قابل توجیه است.

برای روشن شدن این حقیقت باید به پای سخن بزرگانی چون: وحید بهبهانی، آخوند خراسانی، علامه مشکینی در حاشیه کفایه، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین نائینی، شیخ محمد حسین اصفهانی، محقق حلی، حاج آقا رضا همدانی، مجلسی اول، شیخ جعفر کاشف الغطاء، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله العظمی اراکی، آیت الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی و آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، و نیز آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی سبحانی نشست؛ اینان و بسیاری دیگر از عالمان بزرگ، همگی معتقد به حجّیت خبر موثق به هستند و هرگز حجّیت و اعتبار را در انحصار خبر ثقة نمی دانند؛ و جمعی از اینان به صراحت، بر لازمه مبنای خویش تأکید کرده اند. اینان تصریح کرده اند که علم رجال به هنگام تعارض در موارد آن، مورد بهره برداری قرار می گیرد و در غیر موارد تعارض، رجال یکی از طرق حصول وثوق است؛ به گونه ای که اعتماد به حدیث و اعتبار حدیث، منحصر به این راه نیست.

شگفت آور آنکه برخی می پندارند که عموم فقیهان بر این مبنا هستند و مبنای حجّیت خبر موثق به را کم طرفدار می شناسند؛ ولی یک نگاه به مواردی که هم اکنون بدان اشاره می شود، کافی است که مشهور بودن مبنای حجّیت خبر موثق به را برای ما آشکار سازد؛ و باز برخی می پندارند که مبنای حجّیت خبر موثق به در میان حوزه علمیه قم و افرادی چون آیت الله العظمی بروجردی و شاگردان ایشان رواج داشته است و عالمان نجف بر مبنای حجّیت خبر ثقة هستند؛ غافل از اینکه توجه به موارد یاد شده در بالا نشان می دهد که عالمان هر دو حوزه اصولاً موثق بهی هستند.

باز عده ای در رد مبنای حجّیت خبر موثق به، چنین ابراز می دارند که این مبنا، ملاک و معیار مشخصی ندارد و از این رو قابل کنترل نیست؛ بر خلاف مبنای خبر ثقة که بسیار مشخص و روشن است. در مبنای خبر ثقة، هر راوی که وثاقت او ثابت شود، خبرش حجّیت می یابد؛ ولی در مبنای خبر موثق به، از آن جهت که قرائن،



جناب محقق حلی در معتبر، کسانی را که تنها به خبر صحیح بسنده می‌کنند، بسیار نکوهش کرده است و علامه در خلاصه، خبر غیر صحیح را نیز حجت دانسته است. نیز کتاب‌های همه فقیهان بر همین مبنا استوار است، بلکه اخبار ضعیف آنان چند برابر اخبار صحاح آنهاست - البته به جز کمی از متأخران - و تازه این دسته کم هم، در بسیاری از موارد به خبر ضعیف منجر نیز عمل کرده است و تصریح کرده که این خبر گرچه ضعیف است، ولی اصحاب به آن عمل کرده‌اند.

جبر شده حجت است، بلکه بی تردید معظم فقه تشکیل شده از اخبار غیر صحیح است و بلکه روش و شیوه در خبر ضعیف جبر شده این است که به هنگام معارضه این خبر با خبر صحیح غیر جبر شده، خبر ضعیف جبر شده بر این خبر صحیح مقدم است (آن گونه که این حقیقت و علت آن را نیز در می‌یابی).

و جناب محقق حلی در معتبر، کسانی را که تنها به خبر صحیح بسنده می‌کنند را بسیار نکوهش کرده است و علامه در خلاصه، خبر غیر صحیح را نیز حجت دانسته است و کتاب خلاصه‌اش را از اول تا به آخر دو بخش قرار داده است. نیز کتاب‌های همه فقیهان بر همین مبنا استوار است، بلکه اخبار ضعیف آنان چند برابر اخبار صحاح آنهاست - البته به جز کمی از متأخران - و تازه این دسته کم هم، در بسیاری از موارد به خبر ضعیف منجر نیز عمل کرده است و تصریح کرده که این خبر گرچه ضعیف است، ولی اصحاب به آن عمل کرده‌اند. مانند حکم در رکعت از وقت نماز و مانند آن، گرچه این دسته در برخی موارد چنین مناقشه می‌کنند که عدالت، شرط حجت خبر واحد است و به هنگام فقد شرط، مشروط نیز مفقود می‌شود. ولی تردیدی نیست که این مناقشه فاسد است؛ چرا که مستلزم بستن راه اثبات فقه به طور کلی است، چون شبهه‌ای نیست که درباره یک صدم فقه حتی حدیث صحیح نرسیده است و آن مقدار هم که حدیث صحیح در آن رسیده، صحیح آن نیز از نظر سند و متن و دلالت کاستی‌هایی دارد و نیز از جهت معارضه با صحیح دیگر و یا با قرآن و اجماع و مانند آن، همان گونه که ما در کتاب الفوائد الحائریه به آن اشاره داشته‌ایم و با تأمل در آن و نیز در ملحقات این کتاب تا اینجا برای تو آشکار گشته است و بدون علاج تعارض، چگونه می‌توان به حدیث ضعیف احتجاج کرد و همچنین اگر علاج حجت نباشد و اینکه علاج خبر صحیح و یا علاج، ظن مجتهد است و این ویژه خبر صحیح باشد، بدیهی البطلان است؛ زیرا تردیدی نیست که علاج، ظن مجتهد است و این ویژه خبر صحیح نیست، بلکه ظن او به خبر ضعیفی که با شهرت جبر شده است، به مراتب بالاتر از خبر صحیحی است که جبر نشده است؛ آن گونه که خواهی دید.

اما اینکه عدالت شرط است، اگر این جمله از گفتار اصحاب باشد، پاسخ این است که تو خود شناختی که اصحاب بر عمل

حجت خبر موثق به، بسیاری از روایات مرسَل حجت می‌یابد؛ چرا که وثوق آفرین است و گاه مرسَل بعضی بر مُسند عده‌ای برتری می‌یابد؛ چرا که مُرسَل شخصیت ارجمندی است که وثوق به گفته او بیش از دیگران است.

بر مبنای حجت خبر موثق به، روایات مستفیض و روایاتی که در کتب اربعه مکرر آمده، با قرآینی از این دست اعتبار می‌یابد. بر مبنای حجت خبر موثق به، روایات ضعیفی که مورد عمل اصحاب قرار گرفته است، اعتبار می‌یابد و گاه بر روایات صحیح مقدم می‌شود. بر مبنای حجت خبر موثق به، روایات صحیحی که مورد عمل اصحاب نیست، از حجت ساقط می‌شود. بر مبنای حجت خبر موثق به، روایتی که مفادش مطابق با روایات دیگر است حجت می‌یابد.

هم اکنون گفتار اعلام شیعه را می‌آوریم و بر این باوریم که تأمل در این گفتارها، اعتبار روایات شیعه را بسیار فراتر می‌برد. ما در ابتدا، گفتار استاد کل - وحید بهبهانی - را می‌آوریم که از هر سو به این مسئله نگریسته و جامع و کامل، همه چیز را گفته است و خیال نمی‌کنیم که پس از مطالعه گفتار ایشان در سه جای فوائد الحائریه، کسی بر مبنای حجت تنها خبر ثقه پایدار بماند. استاد کل - وحید بهبهانی قدس سره - در الفوائد الحائریه می‌نویسد:

«همه قائلین به حجت خبر واحد - چه متقدمان و چه متأخران - بر حجت خبر ضعیفی که با شهرت و مانند آن جبر شده است اتفاق دارند، بلکه استناد و اعتماد آنان به اخبار ضعیف، چند برابر استنادشان به اخبار صحیح است، و بلکه خبر ضعیفی که جبر شده است، نزد قدما صحیح محسوب می‌شود، بی آنکه تفاوتی با خبر صحیح داشته باشد؛ و نزاعی در اصطلاح نداریم جز اینکه اصطلاح متأخران سودمندتر است؛ زیرا در سایه آن قواعدی به دست می‌آید؛ به این شکل که: هر خبر عادل حجت است مگر اینکه مانعی در برابرش قرار گیرد و خبر غیر عادل بر عکس خبر عادل است (یعنی حجت نیست، مگر اینکه مانعی در مقابل داشته باشد) و خبر موثق نزد کسانی که آن را چون اخبار صحیح می‌دانند صحیح است، و نزد آنان که آن را چون اخبار ضعیف می‌دانند، ضعیف است و همین گونه است وضعیت در اخبار حسان؛ ولی همه اتفاق دارند که خبر

وحید بهبهانی: پس از صاحب معالم و صاحب مدارک، این برنامه شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمای از فقیهان و بلکه متأخران آنان نیز آنها را معتبر می‌دانستند اینان بسیار رد می‌کردند، به این دلیل که از امارات رجالی جز توثیق و کمی از اسباب حسن را معتبر نمی‌دانستند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آنان مختل گردید و بنا را بر عدم ثبوت غالب مسائل فقهی گذاشتند و این کار غلط بود؛ چون اسباب ظنی تثبت در نهایت کثرت وجود دارد و در پدید آمدن ظنی قوی از آنها، هیچ تأملی نیست.

نیز چنین است؛ مانند آنکه گاهی در سند، سقط و یا تبدیل و یا تصحیف و مانند آن اتفاق می‌افتد و علاج این‌ها غالباً با ظن است و چه بسا با ظنون ضعیف - همان گونه که بر آگاهان مخفی نیست - بلکه این ظنون، هیچ قابل مقایسه با شهرت بین اصحاب نیست.

خلاصه اینکه معاصران امامان علیهم السلام و قریب العهدهای آنان، مبنای عملی‌شان بر پایه اخبار ثقات به طور عموم و غیر ثقات با قرینه استوار است، و برخی از روایات را نیز رد کردند؛ چون به تواتر ثابت شده است که دروغ گویان بر امامان دروغ می‌بسته‌اند، ولی این اقسام سه گانه (۱. اخبار ثقات، ۲. اخبار غیر ثقات - البته همراه با قرینه، ۳. اخبار کذب) بر ما مخفی شده است و علم به آنها برایمان ممکن نیست - آن گونه که در کتاب فوائد گذشت - همان گونه که احکام امامان نیز بر ما مخفی شده است و راه علم بسته شده است؛ بنابراین باید تمیز بین اقسام را بر پایه ظن مبتنی ساخت - آن گونه که در خود احکام امامان علیهم السلام بر همین پایه مبتنی می‌سازیم - و دلیل ما در همه موارد یکی است. آن گونه که گذشت و از آنچه گذشت، فساد این گفته روشن می‌شود که: شرط در حجّیت خبر منجر این است که عمل مشهور بر پایه همان خبر باشد (با استناد به آن خبر)، نه اینکه عمل مشهور مطابق خبر باشد، وجه فساد این است که ملاک اگر حصول ظن به صدق آن خبر از راه تبیین باشد، قطعاً حجّیت بر محور همان ظن می‌باشد و تردیدی نیست که ظن در سایه موافقت خبر با مشهور بین اصحاب پدید می‌آید؛ چون روشن است که مشهور، حق است و خبر موافق با مشهور نیز حق خواهد بود. بله، اگر خبر اضافه بر آنچه مفاد مشهور است چیزی داشته باشد، در حجّیت مازاد اشکال پدید می‌آید.

هم اکنون با توجه به آنچه یادآوری شد روشن است که گفته مدارک درست نیست، مدارک گفته: شهرت اگر به حدّ اجماع برسد، آن شهرت حجّت است نه خبر؛ و اگر به حدّ اجماع نرسد که هیچ ارزشی ندارد.

اضافه کنید بر مطالب گذشته این را که ایمان و اسلام و عدالت و دیگر شرایط، شرط حجّیت خبر در نزد صاحب مدارک هستند؛ با اینکه هیچ کدام از این‌ها خودش به تنهایی حجت نیست و خبر بدون این شرایط حجت نیست؛ چرا که این شرایط در خبر، معتبر و شرط است.

همین طور است همه ظنون اجتهادی مربوط به سند و دلالت و رفع تعارض خبر و مانند آن؛ چرا که آنها اگر در ارتباط با ادله پنجاهانه نباشد، حجّت نیست و ادله هم بدون آنها حجّت نیست و بر همین روال است شرایط دیگر در ارتباط با آن ادله. باز از آنچه گذشت روشن گشت که اگر بین خبر ضعیف منجر به شهرت و بین

به خبر غیر صحیح نیز اتفاق دارند، بلکه خبر ضعیف چند برابر خبر صحیح است - این‌ها علاوه بر چیزهای دیگری است که اشاره داشتیم - و حتی اگر اعتبار عدالت راوی ظاهر کلام برخی در کتاب‌های اصولی باشد، این در برابر حقیقتی که به ضرورت محسوس است، تاب مقاومت ندارد (حقیقت این است که به خبر ضعیف عمل می‌کنند؛ البته در صورت جبر).

و توجیه این ناهماهنگی آن است که منظور اصحاب از عدم عمل به خبر ضعیف این است که بدون تبیین و با توجه به اصل خبر، عمل جایز نیست؛ ولی پس از تبیین، بی تردید خبر فاسق نیز نزد اصحاب، حجّت است و مبتنی ساختن تبیین بر این پایه که لازم باشد به یقین منتهی شود، ولی در خصوص عدالت، هر ظنی از مجتهد نسبت به آن پذیرفته باشد سخن بی دلیل است؛ چون خداوند متعال در ارتباط با پذیرفتن خبر یکی از دو چیز را لازم شمرده است: یا عدالت و یا تبیین، و از ادله و اقوال عالمان بیش از این به دست نمی‌آید؛ بنابراین اینکه در یکی به هر ظنی اکتفا شود ولی در دیگری چنین نباشد، کاملاً مشکل دارد و ملاک تعدیل بر پایه ظنون مجتهد است - همان گونه که دانستی - چون تعدیلی که معتبر است از ناحیه قدما است - مگر موارد کمی - و روشن نیست که مبنای قدما در عدالت چیست، آیا ملکه حسن ظاهر، یا عدم ظهور فسق است؟ به علاوه ملکه، خلاف ظاهر قدما است و باز روشن نیست که قدما چه چیزی را در عدالت معتبر می‌دانند و اینکه عدد گناهان کبیره چه اندازه است، به علاوه چیزهای دیگری که اختلافی است. با اینکه قدما، امامی را چون دیگران توثیق می‌کنند تا آنجا که اهل غلو و مانندشان را نیز مانند امامی توثیق می‌کنند و بسیار می‌شود که متعرض مذهب راوی نمی‌شوند؛ چون به وضوح و یا مانند آن بسنده می‌کنند. بلکه این روش و سیره آنان در بیشتر موارد است؛ به علاوه کم اتفاق می‌افتد که بزرگی از قبح و یا خبری که ذم او را بازگو کند، در امان بماند. بنابراین چاره‌ای نیست از ترجیح و یا جمع، و این دو جز بر پایه توجه به ظنون مجتهد تحقق نمی‌یابد.

همین طور است وضعیت در باب تعیین مشترکات، موارد دیگر



عموم، استفاده می‌شود. بالاتر اینکه اجماع داریم که هر خبری حجت نیست و روشن است که آنچه از اجماع به دست می‌آید، حجت تنها اخبار ثقات است و همچنین است مفهوم آیه.

اما دلیل اخیر یعنی انسداد، گرچه آنچه از آن به دست می‌آید عام‌تر و گسترده‌تر از حجت خبر ثقات است، ولی آنچه از آیه و اجماعی که شیخ در عده ادعا کرده آشکار است - و درستی‌اش با توجه به علم رجال و غیر آن به دست می‌آید - اشتراط عدالت است؛ ولی نه به این شکلی که صاحب

مدارک و هم فکرائش فهمیده‌اند که خبر غیر عادل هرگز حجت نباشد و انجبار به عمل اصحاب و غیر آن فایده‌ای برای خبر غیر عدل نداشته باشد، بلکه این فهم خلاف معروف بین اصحاب است - آن گونه که در تعلیقه آورده‌ایم - و گذشته از اینکه بر خلاف نظر معروف اصحاب است غلط هم هست؛ چرا که مقتضای آیه این است که پس از تثبت می‌توان به خبر غیر عدل عمل کرد و مبنای شیعه همیشه و همه‌جا بر همین بوده است. بنابراین عدالت، شرط عمل به خبر بدون تثبت است نه مطلقاً.»

آن‌گاه وحید بهبهانی می‌افزاید:

«عدالتی که شرط است، ظنون درباره آن کافی است - آن گونه که در فائده ششم اشاره داشتیم - بلکه حتی ظنون ضعیف نیز کافی است؛ مثل اینکه علی بن حکم به قرینه روایت احمد بن محمد از او همان کوفی است؛ چون در رجال آمده که احمد بن محمد از علی بن حکم کوفی نقل می‌کند، در حالی که احمد از عده زیادی نقل می‌کند و همیشه رجالیون نام همه افراد را ذکر نمی‌کنند (بنابراین معلوم نیست که همان کوفی باشد، ولی ظن ضعیفی به آن سوی می‌رود).

خلاصه اینکه درباره عدالت، ظنون مبنی هستند، چه بگوییم که عدالت از باب شهادت است یا از باب خبر یا از باب ظنون اجتهادی

وحید بهبهانی: از امارات، موافقت حدیث با حکم عقل و یا تجربه است، مثل اینکه در روایت آمده است که خواندن آخر سوره کهف برای بیدار شدن در ساعتی که منظور است مفید است، و یا قرائت سوره هل اتی در نماز صبح روز دوشنبه و پنج شنبه برای محافظت الهی از شر این دو روز مجرب است و نمونه‌های دیگر. خلاصه اینکه قراین بسیار است و برای مجتهد آشکار.

خبر صحیح غیر منجر تعارض شود، ضعیف بر صحیح مقدم خواهد بود، همان گونه که روش همه قدما و اکثر متأخران است - و این بر آگاهان پوشیده نیست، و دست گذاشتن و مشخص کردن موارد این تقدیم بسیار طولانی خواهد شد - به ویژه پس از توجه به اینکه عدالت شرط پذیرش روایت است و با وجود شرط در خبر صحیح و عدم وجود شرط در خبر ضعیف، هرگز از صحیح جدا نمی‌شوند و به ضعف رو نمی‌آورند جز به انگیزه مهمی و خصوصاً پس از آنکه دیده‌اند عالمان اهل خبره و فن یا قریب العهد به امامان، مشایخ اجازه و مؤسسان مذهب شیعه، متکفلان ایام امامان علیهم السلام پس از غیبت، فقیهان شیعه در زمان حضور و غیبت، مجددان دین رسول صلی الله علیه وآله در هر قرن و اول هر صد سال، حجت‌های خدا بر بندگان به نص امامان علیهم السلام و حاکمان مردم به تصریح امامان علیهم السلام در مقبوله ابن حنظله و روایت ابی خدیجه هستند. همین طور دیگر چیزهایی که در مقام و منزلت عالمان رسیده و از حالت آنان آشکار می‌شود و باز خصوصاً پس از ملاحظه این نکته که عالمان، تقلید را بر مجتهد حرام می‌دانند و لازم می‌دانند که تمام توان خویش را به کار گیرند و دستور احتیاط می‌دهند و در احتیاط و اتمام به آن و عدم تسامح اصرار می‌ورزند. به علاوه اینکه اینان بسیارند و همه با هم توافق کرده‌اند، با اینکه در تأسیس اصول و تقریع فروع نهایت اختلاف را دارند، تا آنجا که یک نفرشان در فقه اختلاف زیاد دارد، چه برسد به مجموعشان.

به این‌ها اضافه کنید جهات دیگری را که ما در باب حجت اجماع عالمان در کتاب الفوائد الحائریة والرسائل الاصولیة آورده‌ایم. پس بنگر و دقت کن.»^۱

نیز وحید بهبهانی - قدس سره - در همین کتاب الفوائد الحائریة در جای دیگری می‌نویسد:

«با ظنی بودن خبر واحد آشنا هستی و بحث درباره حجت خبر واحد مشهور است و برای حجت آن به اجماع و مفهوم آیه «ان جاءکم فاسق» و اینکه باب علم بسته است و تکلیف باقی است، استدلال شده است. اجماع اگر به طور قطع آوری ثابت باشد، تنها از آن در حجت خبر واحد فی الجملة، نه حجت هر خبری به طور

وحید بهبهانی: برخی گفته‌اند: تنها هر روایتی که سندش سالم باشد، مورد عمل قرار می‌گیرد. این گروه ندانسته‌اند که دروغگو، گاه راست می‌گوید، و فاسق، گاه صادق می‌شود. اینان ندانسته‌اند که این روش (یعنی پذیرش تنها روایت با سند سالم) موجب طعن به عالمان شیعه و تضعیف مذهب است؛ چرا که صاحب کتابی یافت نمی‌شود جز اینکه گاه به خبر ضعیف چون خبر عادل عمل می‌کند.

استاد کل وحید بهبهانی: ملاک نزد ما درباره جواز عمل به روایت، انصاف روایت به صحت مصطلح نیست؛ و گر نه خبری که بتوانیم عدالت راویان آن را به طور قطع اثبات کنیم، بدون مسامحه در راه اثبات عدالت، و بدون عمل به ظنونی که حجیت آن ثابت نیست وجود ندارد، بلکه ملاک، وثاقت راوی و یا وثوق به صدور روایت است؛ گرچه این وثوق به واسطه قراین خارجیهای باشد که عمدتاً همان تدوین روایت در کتب اربعه و یا گرفته شدن روایت از اصول معتبره است. البته با شرط توجه اصحاب به روایت و عدم اعراض از روایت.

کار غلط بود؛ چون اسباب ظنی تثبیت در نهایت کثرت وجود دارد و در پدید آمدن ظنی قوی از آنها، هیچ تأملی نیست. قبلاً گذشت که ظن در تثبیت به مانند ظن در ثبوت عدالت، بدون هیچ تفاوتی معتبر است و این اسباب ظن آور را فقیهان در کتابهای استدلالی حدیثی، و رجالین در علم رجال معتبر دانستند؛ بنابراین باید این اسباب ظن آور را شناخت و بدانها توجه داشت تا اخبار بسیاری که معتبر هم هست را رد نکند و با روش فقیهان شیعه - چه قدما و چه متأخران - مخالفت نکند و در حیرت و تردید در اکثر مسائل فقهی قرار نگیرد و آن گاه رها شود و یا از مجتهدان تقلید گردد.»

آن گاه مرحوم وحید بهبهانی چهل و چهار سبب ظن آور را یادآور می شود و می نویسد:

«اسباب و امارات از این دست است:

۱. راوی از اصحاب اجماع باشد.
۲. راوی از کسانی باشد که درباره اش گفته اند که در حدیث ثقة است.

۳. این گونه تعابیر درباره افراد، مانند تعبیر «أُسند عنه» است که این تعبیر ظاهراً مدح است؛ به این معنا که بر حدیثی که از وی شنیده شده است اعتماد می شود، حتی گفته شده است که این مانند توثیق است.

۴. و تعبیر «لا بأس به» یعنی مشکلی ندارد و شاید منظور این باشد که از هر جهت مشکلی ندارد و شاید بر همین پایه است که گفته اند: این جمله در حق کسی، توثیق اوست. این را میرزا محمد در کتاب رجال متوسطش نزدیک به حُسن دانسته است و مشهور است که این تعبیر افاده حسن می کند. نیز گفته شده است که معنایش این است که مذهب و روایت این راوی مشکلی ندارد و در هر صورت مشهور این است که حسن فرد را می رساند.

۵. و تعبیر «عین و وجه» به این معناست که او از جمله شخصیت ها و برجسته است. نیز گفته شده است که این دو واژه عدالت فرد را می رساند و قوی تر از این دو تعبیر، این تعبیر است که «یکی از اعیان شیعه» و یا «یکی از شخصیت های اصحاب ماست».

۶. و تعبیر «مضطلع بالروایة» یعنی برای روایت، قدرت و برتری دارد.

که هر کدام طرفدارانی دارد. اکتفاء به ظنون در عدالت از این جهت است که اگر به ظنون بسنده نشود، لازمه اش بسته شدن باب تکلیف است و این به همین شکل در ارتباط با تثبیت نیز جاری است؛ زیرا عمل شیعه به اخبار غیر عدول چند برابر عمل به اخبار عدول است. چگونه می شود که در عمل به اخبار عدول ظنون کافی باشد، ولی در عمل به اخبار غیر عدول ظن کافی نباشد، با اینکه مانع و مقتضی در هر دو جا یکی است. نیز چه فرق است بین اشتراط عدالت و دیگر اقسام بلکه خبر متجبر با عمل اصحاب به مراتب قوی تر از خبر صحیح و شایسته تر به پذیرش است؛ و بنای فقیهان همیشه و در همه جا تا زمان صاحب مدارک این گونه بوده است.

و از آنچه گفته شد ظاهر گشت که خبر موثق به طور عموم حجت است؛ چرا که تثبیت ظنی در سایه گفته موثقان حاصل می آید و اجماعی که شیخ در عده آورده از آن به دست می آید که منظورش عدالت به معنای اعم است که شامل موثق نیز خواهد شد. این نکته از عمل شیعه به دست می آید و از آیه چیزی که آسیبی به این عمل برساند بر نمی آید؛ چون ظاهر فسق، طبق عرف، همان فسق جوارحی است نه جوانحی و عقیدتی - آن گونه که در تعلیق تحقیق کرده ایم - به علاوه که از کلام آنان تثبیت حاصل می شود.

اما خبر حسن؛ بسیاری از اخبار حسن حجت است و آن همان که تثبیت ظنی از آن به دست می آید و همچنین است خبر قوی، و اسباب تثبیت ظنی از تعلیق ما به دست می آید و ما به اسباب تثبیت ظنی به اجمال در فائده بیست و دوم اشاره خواهیم کرد و هر کسی که طالب تفصیل مطلب است، به فائده بیست و دوم مراجعه کند.

این روش و شیوه - همان گونه که ما در تعلیق اثبات کرده ایم - روش مجتهدان قدما و متأخران است به استثنای کمی از آنان.^۲

وحید بهبهانی باز در الفوائد الحائریة، همان جا می نویسد: «بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک، این برنامه شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمای از فقیهان و بلکه متأخران آنان نیز آنها را معتبر می دانستند - آن گونه که در تعلیق روشن کردم و به اثبات رساندم - اینان بسیار رد می کردند، به این دلیل که از امارات رجالی جز توثیق و کمی از اسباب حُسن را معتبر نمی دانستند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آنان مختل گردید و بنا را بر عدم ثبوت غالب مسائل فقهی گذاشتند و این



مجلسی اول در روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه می نویسد:

«در این هنگام آشکار می شود که افراط بعضی از معاصران در اینکه علم به این اخبار داریم، بلکه به هر خبری که منسوب به امام علیه السلام باشد، گرچه از عامه باشد. همچنین تفریط بعضی با رد کردن هر خبری به این دلیل که از احاد است، و تنها ظن می آورد و ما نهی از پیروی از ظن داریم. این دو نظر خارج از حد اعتدال است. بلکه ظاهر آن است که می توان به خبر صحیح خالی از قرینه عمل کرد، مگر اینکه مخالف با ظاهر قرآن و یا سنت متواتر باشد، بلکه جایز است عمل به خبر غیر صحیح کرد در صورتی که همراه با قراین باشد.»

از کسانی باشند که درباره روایت از مجاهیل و مانند آن اشکال کنند یا در میان آن بزرگان کسی چون احمد بن محمد بن عیسی باشد که به نقل از مجاهیل اشکال می گیرد.

۱۷. صفوان بن یحیی و یا ابن ابی عمیر و یا ابن ابی نصر بنظمی از او روایت کنند، چون در عده آمده است که اینان جز از ثقه روایت نمی کنند، و محققان - یعنی میرزا محمد و شیخ محمد و صاحب ذخیره - بر این باورند که این از امارات وثوق و قبول روایت است و نزدیک به این سه نفر (یعنی صفوان و ابن ابی عمیر و بنظمی) است علی بن حسین طاطری و محمد بن اسماعیل بن میمون و جعفر بن بشیر و کسانی که از این دو نفر اخیر روایت می کنند؟ (دقت کنید).

۱۸. روایت علی بن حسین فضال از فردی. این باز به همان دلیلی است که گفته شد و در حالاتش روشن شده است که روایت ایشان از مرجحات است (ملاحظه و دقت شود).

۱۹. او را به عنوان معرف یک ثقه و فرد بزرگی محسوب کنند.

۲۰. او را از کسانی بدانند که از ثقات نقل می کند، و این خود مدح و اماره اعتماد است.

۲۱. روایت از شخصی که مشترک است و زیاد روایت کردن از او، و نیابردن علامتی که او را از فرد ثقه جدا سازد.

۲۲. اعتماد یکی از مشایخ بر او، آن گونه که از خلاصه و نجاشی و علی بن محمد بن قتیبه استفاده می شود؛ بنابراین اگر گروهی از عالمان بر او اعتماد کنند، او رتبه قابل توجهی از اعتماد را دارد؛ به ویژه اگر زیاد بر او اعتماد کنند.

۲۳. اعتماد قمی ها بر یک فرد و بر روایاتش؛ چرا که قمی ها هر کسی را که از مجاهیل نقل می کرد و بر مراسیل تکیه داشت، از قم بیرون می کردند.

۲۴. همه روایات فرد و یا اکثرش درست و معقول باشد.

۲۵. اتفاق اکثر و یا همه بر حکم به صحت حدیثی که این فرد در سند آن است.

۲۶. در سند روایتی باشد که به سند آن روایت، از جهت حضور دیگر افراد - نه این فرد - اشکال گرفته شده باشد.

و چه بسا از بعضی ها استفاده می شود که این دلیل وثاقت آن

۷. و تعبیر «سلیم الجنبه» گفته شود یعنی سلیم الاحادیث و سلیم الطریقه است؛ یعنی احادیث درست و روشش سالم است.

۸. تعبیر «خاصی» (که ظاهراً یعنی از شیعه است). این تعبیر را دایی ام (یعنی مرحوم مجلسی) مدح دانسته است.

۹. تعبیر «قریب الامر» این را اهل درایه مدح گرفته اند.

۱۰. راوی از مشایخ اجازه باشد و متعارف این است که این را مدح می دانند. از بعضی استفاده می شود که این تعبیر دلالت بر توثیق دارد، و از برخی به دست می آید که بالاترین درجه وثاقت را می رساند. شهید ثانی معتقد است که مشایخ اجازه نیازی به اینکه آنان را توثیق کنند ندارند. نیز گفته شده که تعدیل راوی با این تعبیر، روش بسیاری از متأخران است.

۱۱. راوی وکیل امامان علیهم السلام باشد و گفته شده که امامان علیهم السلام شخص فاسق را وکیل خویش نمی کردند.

۱۲. راوی از کسانی باشد که روایت ثقه و یا فرد بزرگی را به دلیل روایت این راوی رها کنند و یا تأویل برند، و روایت این راوی را بر آن فرد ثقه و بزرگ ترجیح دهند، و یا روایت این فرد را در برابر روایت آن دو قرار دهند (دقت کن).

۱۳. راوی کثیر الزوایه باشد، و نزد شهید - قدس سره - این موجب می شود که به روایت او عمل کنیم، اگر درباره اش حرفی نباشد.

از علامه نقل شده که این یکی از اسباب قبول روایت است و گفته شده که از شواهد وثاقت است و باز گفته شده است که از اسباب حسن و قوت است و بالاتر از کثرت روایت، کثرت سماع روایت است.

۱۴. راوی از کسانی باشد که از او و یا از کتابش عده ای از اصحاب روایت کنند، این خود از امارات اعتماد بر شخص است. چه بسا این نکته از گفتار نجاشی درباره عبدالله بن سنان استفاده می شود.

۱۵. عکس شماره ۱۴، به این شکل که درباره اش بگویند: او از عده ای روایت دارد. چه بسا که این جمله در مقام مدح آن شخص آمده باشد.

۱۶. روایت بزرگان از وی؛ و چه بسا این، اشاره به وثاقت فرد داشته باشد، همان گونه که در تعلیقه آوردیم، به ویژه اگر آن بزرگان

آخوند خراسانی: گواه این سخن که ملاک، وثوق به صدور است به طور مطلق، این است که طبق تصریح شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، متعارف بین قدمای اصحاب این است که آنان به روایتی که همراه با معاضدت باشد که اعتماد بر آن را تأیید می‌کند و یا با چیزی همراه باشد که موجب وثوق و اعتماد به آن گردد، صحیح اطلاق می‌کرده‌اند؛ و تقسیم روایت به انواع چهارگانه مشهور، بین قدمای اصحاب، شناخته شده نبوده و این تقسیم از زمان علامه حلی مطرح شده است.»

چه بسا که با توجه به اعتماد مشایخ به آن قوت و اعتماد استفاده شود.

۳۷. ثقه از گروهی و یا از بیش از یک نفر و یا از استادانش نقل کند، در این صورت اگر یقین و یا ظن به حضور ثقه‌ای در میان‌شان باشد، حدیث صحیح خواهد بود و گرنه باز ممکن است از صحاح محسوب شود و ظاهراً گمان می‌رود که کمتر از صحیح نیست.

۳۸. محمد بن احمد بن یحیی از او روایت کند و او از جمله کسانی که قمیون آنها را استثنا کرده‌اند نباشد، و این شهادت به عدالت و صحت است و جماعتی از محققان - چون سید داماد و صاحب ذخیره - این عقیده را دارند.

همچنین است قضیه درباره استثناء قمیون غیر از محمد بن احمد را، مانند استثناء روایت محمد بن عیسی از یونس، در این نیز شهادت بر آن است که اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی، مقبول الروایه هستند.

۳۹. بزرگی، فردی را ذکر کند و بر او ترضی و ترحم داشته باشد؛ یعنی رضی الله عنه و یا رحمه الله درباره‌اش بگوید و واضح است که این از علامات حسن است.

۴۰. ثقه بگوید: ثقه‌ای برایم حدیث کرد. از این جمله ظن به وثاقت حاصل است و نشناختن آن فرد و احتمال اینکه او نزد ما ضعیف باشد ضرری ندارد؛ چون این بر خلاف اصل و ظاهر است.

۴۱. ثقه بگوید: گمان نمی‌کنم مگر اینکه این، همان فرد ثقه باشد.

شیخ محمد فرموده است: ظاهر عالمان، عمل به این گفته و ترتیب اثر بر آن است. بعد اشکال کرده که ظن حجت نیست، مگر اینکه اجماع بر حجیت آن باشد، و تحقق اجماع در این‌جا در نهایت بُعد است؛ ولی روشن است که با گفتار گذشته ما این اعتراض فاسد است.

۴۲. راوی از کسانی باشد که شیخ در عده، اتفاق شیعیه بر عمل به روایات آنان را ادعا کرده باشد. اینان سکونی، حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سنی‌های مشابه اینان، مثل طلحة بن زید هستند، بلکه شیخ طوسی تصریح کرده که سکونی و ماندنش ثقات هستند. همچنین از کسانی که ادعا شده است که شیعیه متفق بر عمل به روایات آنان است، عبدالله بن بکیر، سماعة

فرد است، و از بعضی بر می‌آید که دلیل مدح و قوت است و بعضی می‌گویند که مدح هم استفاده نمی‌شود (دقت کنید).

۲۷. حضور روایت در کافی یا من لا یحضره الفقیه به دلیل آنچه مؤلفان این دو کتاب در ابتدای کتاب گفته‌اند و عده‌ای بر گفته آنان اعتماد کرده‌اند.

۸. اگر روایت در هر دو کتاب حضور داشته باشد، این خود نشان اعتماد قابل توجه و بالایی است؛ و اگر در کُتب اربعه باشد و قدحی در آن نشده باشد، این در نهایت مرتبه توجه و اعتماد است؛ و اگر در دیگر کتاب‌ها هم باشد که بالاتر و بیشتر قابل اعتماد است. هر چه در کتاب‌های بیشتری حضور داشته باشد، بیشتر قابل اعتماد است.

۲۹. کافی یا من لا یحضره الفقیه زیاده از فردی روایت کنند، این خود دلیل وثاقت گرفته شده است؛ به ویژه اگر هر دو کتاب اِکنار روایت داشته باشد.

۳۰. جماعتی که به خبر واحد عمل نمی‌کنند، اگر به خبری عمل کردند - افرادی چون سید مرتضی و ابن ادریس و دیگران - این دلیل قطعیت این روایت است؛ در نتیجه در نهایت قوت خواهد بود.

۳۱. این تعبیر که «معتمد الکتاب والحديث» و چه بسا این تعبیر در مقام توثیق دانسته شده است.

۳۲. این تعبیر که با حدیث و روایت آشنا است.

۳۳. این تعبیر که یکی از فقیهان ماست. این تعبیر جلال و بزرگی فرد را می‌رساند و چه بسا اشاره به وثاقت دارد، به ویژه با توجه به اشتراط عدالت در فقیه و عبارت نجاشی درباره اسماعیل بن عبد الخالق به این حقیقت یاد شده اشاره دارد. نیز نزدیک به این تعبیر، تعبیر «فقیه» بدون من فقهاء است.

۳۴. تعبیر «فاضل دین» یعنی فاضل و دین‌دار است.

۳۵. این تعبیر که از فلانی وجهه‌تر است، در صورتی که فلانی ثقه و وجهه باشد؛ و همچنین تعبیر صادق‌تر از فلانی و یا اوثق از فلانی است.

۳۶. توثیق ابن فضال و ابن عقده و ممکن است که عدالت هم ثابت شود؛ چون از امارات اجتهادی است، و لذا دایمی‌ام با همین، حکم به عدالت می‌کند و عالمان رجال هم بر آن اعتماد دارند - آن‌گونه که بر آگاهان روشن است - اما توثیق ابن نمیر و مانند وی،



محقق عراقی: ملاک حجّیت نزد عالمان، همان صرف موثوق الصدور بودن خبر از پیامبر یا امامان است، به گونه‌ای که احتمال کذب در آن به حدّی ضعیف باشد که عقلاً به آن اعتنایی نکنند، به گونه‌ای که اعتنای به احتمال کذب، وسوسه محسوب می‌شود. ملاک، موثوق الصدور بودن است نه عدالت راوی و بنابراین در دلالت مجموعه روایات بر حجّیت خبر موثوق به اشکالی نیست، چه وثوق از حیث صدور و چه از حیث مضمون باشد.

که شرع اجازه عمل به خبر واحد را نداده است. همه این اقوال از راه منحرف [است] و اعتدال و میانه روی به حق نزدیک‌تر است؛ بنابراین هر خبری که اصحاب آن را پذیرفته‌اند و یا قراین، بر صحت آن دلالت دارد، بر آن عمل می‌شود؛ و خبری که اصحاب از آن اعراض کرده‌اند و یا شاذ است (یعنی قراین گواه بر آن نیست)، باید که طرح شود...»^۳

«ملاک نزد ما درباره جواز عمل به روایت، اتّصاف روایت به صحت مصطلح نیست؛ و گر نه خبری که بتوانیم عدالت راویان آن را به طور قطع اثبات کنیم بدون مسامحه در راه اثبات عدالت، و بدون عمل به ظنّونی که حجّیت آن ثابت نیست وجود ندارد، بلکه ملاک، وثاقت راوی و یا وثوق به صدور روایت است؛ گرچه این وثوق به واسطه قراین خارجیه‌ای باشد که عمدتاً همان تدوین روایت در کتب اربعه و یا گرفته شدن روایت از اصول معتبره است. البته با شرط توجه اصحاب به روایت و عدم اعراض از روایت. شکی نیست که گفته بعضی به اینکه فلاّنی ثقة است یا غیر این لفظ از الفاظی که در مقام تعدیل راوی بدان اکتفا می‌کنند، در پدید آوردن وثوق بیشتر از اخبار اینان، به اینکه آن شخص از مشایخ اجازه است، نمی‌باشد و به همان دلیل که بدان اشاره رفت، روش من بر ترك تفحص از حال راویان، و اکتفا کردن در مقام توصیف روایت به صحت بر اینکه روایت در زبان مشایخ قبلی که از حال راویان آن فحص کرده‌اند موصوف به صحت باشد، است.»^۴

مرحوم صاحب مصباح الفقیه، کاملاً به سخت‌گیری در پذیرش روایات توجه داشته و هر دو جهت که مایه سخت‌گیری است از دید او مخفی نمانده است: ۱. حجّیت تنها خبر ثقة. ۲. تأکید بر لزوم تعبیر ثقة یا عدل درباره راوی. ایشان کاملاً این دو جهت را نفی می‌کند و نظر ایشان چنین می‌شود:

۱. حجّیت خبر موثوق به، با این بیان که ملاک، وثاقت راوی و یا وثوق به صدور روایت است.
۲. کفایت تعابیر دیگر برای اثبات وثاقت راوی (چرا که ملاک اصلی حصول وثوق است).

مرحوم محقق همدانی جدّاً ریشه سخت‌گیری‌های سندی را خشکانده و راه اعتدال را پیش گرفته است، راهی که اکثریت قریب به اتفاق همه فقیهان شیعه، قولا و عملاً بدان پایبند هستند.

بن مهران، فرزندان فضّال، طاطریون، عمّار ساباطی، علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی است.

۴۳. راوی در سندی قرار گیرد که علامه حلی - قدّس سرّه - حکم بر صحت آن دارد.

۴۴. صدوق، طریقی به سوی او داشته باشد، و دایم این را موجب حسن خبر می‌شناسد.

۴۵. درباره مدح و یا وثاقت او حدیثی غیر صحیح رسیده باشد و مشایخ نیز به آن حدیث اعتنا کرده باشند.

آن‌گاه وحید بهبهانی در پایان می‌افزاید:

«هر کس که تحقیق بیشتر درباره آنچه گفته شد و نیز چیزهایی دیگر را طالب است، به تعلیقه ما مراجعه کند. از امارات، موافقت حدیث با حکم عقل و یا تجربه است، مثل اینکه در روایت آمده است که خواندن آخر سوره کهف برای بیدار شدن در ساعتی که منظور است مفید است، و یا قرائت سوره هل ائی در نماز صبح روز دوشنبه و پنج شنبه برای محافظت الهی از شرّ این دو روز مجرب است و نمونه‌های دیگر. خلاصه اینکه قراین بسیار است و برای مجتهد آشکار.»

محقق حلی - قدّس سرّه - در مقدمه معتبر می‌گوید:
«حشویه در عمل به خبر واحد، راه افراط را پیش گرفته است تا آنجا که تن به هر خبری می‌دهد و توجه ندارد که پذیرش هر خبر (بدون شرط) تناقض آفرین است؛ چرا که از همین خبرها گفته پیامبر است که فرمود: پس از من کسانی که به من دروغ می‌بندند زیاد می‌شوند و باز گفته امام صادق علیه السلام است که برای هر فردی از ما امامان، فردی است که بر آن امام دروغ می‌بندد. برخی هم از این افراط کوتاه آمده و گفته‌اند: هر روایتی که سندش سالم باشد، مورد عمل قرار می‌گیرد. این گروه ندانسته‌اند که دروغگو، گاه راست می‌گوید، و فاسق، گاه صادق می‌شود. اینان ندانسته‌اند که این روش (یعنی پذیرش تنها روایت با سند سالم) موجب طعن به عالمان شیعه و تضعیف مذهب است؛ چرا که صاحب کتابی یافت نمی‌شود جز اینکه گاه به خبر ضعیف چون خبر عادل عمل می‌کند. باز عده‌ای در ردّ خبر [واحد] راه افراط رفته‌اند تا آنجا که حجّیت خبر واحد را عقلاً و نقلاً محال دانسته‌اند. عده‌ای هم کوتاه آمده و از نظر عقلی مانعی در راه حجّیت خبر واحد ندیده‌اند، ولی معتقدند

مجلسی اول در روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه می نویسد:

«در این هنگام آشکار می شود که افراط بعضی از معاصران در اینکه علم به این اخبار داریم، بلکه به هر خبری که منسوب به امام علیه السلام باشد، گرچه از عامه باشد. همچنین تفریط بعضی با رد کردن هر خبری به این دلیل که از احاد است، و تنها ظن می آورد و ما نهی از پیروی از ظن داریم. این دو نظر خارج از حد اعتدال است. بلکه ظاهر آن است که می توان به خبر صحیح خالی از قرینه عمل کرد، مگر اینکه مخالف با ظاهر قرآن و یا سنت متواتر باشد، بلکه جایز است عمل به خبر غیر صحیح کرد در صورتی که همراه با قراین باشد، آن گونه که در بعضی از کتابها اثبات کرده ایم و آن شاء الله در کتاب بزرگی آن را به اثبات می رسانیم...»^۵

آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی - قدس سره - این گونه می گوید:

«... این مبنا درباره حجّیت ظواهر و نیز درباره حجّیت خبر واحد، نزد ما قوی است؛ چرا که بنای عقلا بر اعتماد به ظواهری است که موجب ظن نوعی می شود مادامی که ظن شخصی برخلاف آن نباشد؛ و همچنین ادله ای که بر حجّیت خبر واحد به خصوص دلالت دارد چه اجماع و چه سیره و چه روایات، تنها بر حجّیت خبری که مظنون الصدور به ظن نوعی باشد دلالت دارد؛ البته مادامی که ظن شخصی بر عدم صدور آن به خصوص قائم نگردد...»^۶

مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه می گوید:

«و خلاصه گفتار در این زمینه آن است که ملاک در حصول جبر و یا ترجیح همان دخول در دلیل حجّیت و یا مرجّحیت است که بر می گردد به دلیل حجّیت، همان گونه که ملاک در وهن، خروج از دلیل حجّیت است؛ بنابراین بعید نیست که ضعف سند خبر با ظن به صدور خبر و یا صحت مضمونش جبران شود و به این شکل خبر مشمول دلیلی شود که بر حجّیت خبر موثوق به دلالت دارد...»^۷

هم او در حاشیه رسائل می نویسد:

«... و روشن است که این دسته (از روایات) در این جهت ظهور دارد که اعتبار وصف وثاقت در مخبر تنها به این دلیل است که در سایه وثاقت راوی، وثوق به صدور پدید می آید؛ بنابراین در حقیقت، ملاک وثوق به صدور است نه وثاقت راوی، و در نتیجه اگر وثوق به

صدور از راه غیر وثاقت راوی پدید آید، همانند وثاقت راوی اعتبار خواهد داشت؛ و روشن است که علل وثوق به صدور، منحصر به وثاقت راوی نیست، بلکه اسباب و علل پدید آورنده وثوق به صدور در روایات کتب معتبر به ویژه کتب اربعه که در همه زمانها و مکانها محور است و کتابهای دیگری که در اعتبار به مانند کتب اربعه است، جذأ فراوان است.

یکی از اسباب و علل وثوق آفرین، حضور روایت در بیش از یک اصل از اصول معتبر و متداول در زمانهای پیشین است. دیگر تکرر یک روایت گرچه در یک اصل و کتاب با طریقهای گوناگون و سندهای متعدد و معتبر است. دیگر سبب و علت وثوق، حضور روایت در یک اصل و کتاب است که انتساب آن به کسانی چون زرار و همانندانش که همه اجماع دارند بر پذیرش و تصدیق شان و اتفاق کرده اند بر تصحیح آنچه از آنان رسیده است، همچون صفوان بن یحیی و همانندانش. دیگر سبب وثوق این است که روایت از کتابهایی باشد که بین گذشتگان وثوق و اعتماد بر آنها شایع بوده است، گرچه مؤلفان آنان از امامیه نباشند. همین طور دیگر اسباب و علل وثوق آفرین که اکثر آنها در کتابهای مرجع در احکام وجود دارد.

گواه این سخن که ملاک، وثوق به صدور است به طور مطلق این است که طبق تصریح شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین - متعارف بین قدمای اصحاب - این است که آنان به روایتی که همراه با معاضدت باشد اعتماد بر آن را تأیید می کند و یا با چیزی همراه باشد که موجب وثوق و اعتماد به آن گردد، صحیح اطلاق می کرده اند؛ و تقسیم روایت به انواع چهارگانه مشهور، بین قدمای اصحاب، شناخته شده نبوده و این تقسیم از زمان علامه حلی - قدس سره - مطرح شده است.^۸

گفتار مرحوم صاحب کفایه از چند جهت بسیار حائز اهمیت است:

۱. حجّیت [داشتن] خبر موثوق به، نه تنها حجّیت خبر ثقه و استفاده این مبنا از روایات حجّیت خبر واحد.
۲. اشاره به برخی از اسباب حصول وثوق به صدور جدای از وثاقت راوی.
۳. اشاره به این نکته که کتب روایی مرجع در احکام، اکثر اسباب وثوق به صدور را داراست.

۴. اشاره به این جهت که وثوق به صدور، به طور عام مورد توجه قدمای اصحاب بوده است.

در کتاب فوائد الاصول چنین آمده است:

«قدر متیقن این است که این روایات، دلالت بر حجّیت خبر موثوق به دارد، چه وثوق به صدور آن و چه وثوق به مضمون آن باشد؛ آن گونه که ترجیح به مشهور بودن روایت بین راویان و یا ترجیح به وثاقت راوی و عدالت راوی وثوق صدوری را می رساند؛ چون این مرجّحات همه به اعتبار خبر موثوق الصدور

آیت الله العظمی اراکی (ره): شکی نیست که روش عقلا بر عمل به خبر مفید اطمینان است، گرچه ناقل آن ثقه نباشد و وثوق به صدق به دلیل اماره خارجیه باشد. عادت عقلاء در امور عادی شان بر این پایه استقرار یافته است و این در میان غیر مسلمانان نیز ثابت است حتی کسانی که دین ندارند...»



آیت الله العظمی مکارم شیرازی: بناء عقلاء بر پایه حجّیت خبر موثوق به استوار است، گرچه راوی آن ثقه نباشد؛ یعنی ملاک نزد عقلاء، وثوق به خبر است نه به راوی، و این وثوق گاه از راه وثاقت راوی ثابت می‌شود و گاه از راه وثاقت کتاب‌ها و گاه از راه عمل مشهور - شهرت فتوایی یا روایی - و گاه از راه علو مضمون، آن گونه که در صحیفه سجّادیه و نهج البلاغه چنین است و گاه از [این] راه که خبر از اخباری است که انگیزه‌ای بر کذب در آن نیست ...

که راوی خبر ثقه باشد ... و یا وثوق به صدور خبر پدید آید - از هر راه که باشد ...»^{۱۰}

در فوائد الاصول مرحوم نائینی آمده است:

«اما ادعای انسداد باب علمی را می‌توان به راحتی نپذیرفت؛ چرا که ادله حجّیت خبر موثوق به - چه از جهت ظهور و چه از جهت صدور، چه وثوق به خبر از راه وثاقت راوی به دست آید و چه از طریق امارات دیگر - قابل خدشه نیست، بلکه این ادله از ادله قطعیه است و با وجود این ادله، جایی برای ادعای انسداد باب علمی در معظم فقه نمی‌ماند؛ چرا که خبر موثوق به بحمدالله برای معظم احکام کافی است؛ به گونه‌ای که از رجوع به اصول عملیه در شبهاتی که خبر موثوق به نباشد، محذور خروج از دین و یا مخالفت با علم اجمالی و یا چیزی از این دست پدید نمی‌آید. از اینجا آشکار می‌شود که بحث از دلیل انسداد با طول و تفصیل مباحثش، کم فایده است و اثر مهمی بر آن مترتب نمی‌شود؛ چرا که اساس آن چه انسداد باب علمی است باطل است. بله اگر ما قائل به گفته محقق قمی شویم که اعتبار ظهورات را منحصر به مقصودین بالافهام می‌داند، و اشکال آن را نادیده بگیریم یا بگوییم که نهایتاً آنچه از ادله متقدم به دست می‌آید، تنها حجّیت خبر صحیح اعلائی است؛ یعنی خبری که همه سلسله سندش امامی، و هر کدام از راویان در همه طبقات، از سوی دو عادل، حکم به عدالتشان داده شده باشد، در این صورت دلیل انسداد میدانی پیدا می‌کند، بلکه چاره‌ای جز تن دادن به انسداد نیست؛ چرا که خبر صحیح اعلائی با این اوصاف چون خبر متواتر محفوف به قرینه قطعیه کمتر است و به معظم فقه نمی‌رسد، ولی ادله متقدم، اعتبار بیش از این را می‌رساند و آن حجّیت مطلق خبر موثوق به - آن گونه که به تفصیل گذشت - است و با وجود حجّیت خبر موثوق به، نوبت به دلیل انسداد نمی‌رسد تا حجّیت مطلق ظن از آن به دست آید.»^{۱۱}

همچنین در این کتاب آمده است:

«برای اثبات حجّیت خبر موثوق به، ادله‌ای که گذشت کافی است و عمده آن ادله، سیره عقلانیّه است که شارع از آن منعی نکرده است.»^{۱۲}

آیت الله العظمی خوئی - قدس سره - به نقل از حاج شیخ محمد حسین نائینی - قدس سره - می‌گوید:

بازگشت دارد و ترجیح به موافقت با قرآن و مخالفت با عامه بر حجّیت خبر موثوق المضمون دلالت دارد و از همین مجموع روایات است روایاتی که امامان علیهم السلام برخی از یاران خویش را برای گرفتن فتوی و روایت به برخی از یاران خود ارجاع می‌دهند مانند ارجاع امام صادق علیه السلام به زراره. حضرت فرمودند: اگر حدیثی را خواستی، به این فرد که نشسته است مراجعه کن و اشاره فرمود به زراره. نیز باز گفته امام صادق علیه السلام که فرمود: هر چه را زراره از پدرم روایت می‌کند، باید پذیرفت و رد آن جایز نیست. همچنین مانند قول امام علیه السلام که عمری ثقه است و هر چه را عمری از من برایت آورد، او از من نقل می‌کند. نیز دیگر روایاتی که از همه آنها حجیت و اعتبار خبر موثوق به دست می‌آید و این اخبار فراوان است.

از این مجموعه است روایاتی که دلالت دارد بر رجوع به راویان و یا عالمان، مانند گفته امام علیه السلام در خبر احتجاج: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا ...، در حوادثی که پدید می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید. باز از این مجموعه است روایاتی که رجوع به کتب بنی فضل را مطرح می‌سازد و اشکالی نیست که از مجموع این روایات، اعتبار خبر موثوق به، به دست می‌آید، بلکه از برخی روایات استفاده می‌شود که اعتماد بر خبر ثقه نزد یاران امامان علیهم السلام بدون حرف پذیرفته شده بوده است؛ لذا در بسیاری از روایات از وثاقت یک راوی سؤال می‌شود به گونه‌ای که از آن به دست می‌آید که کبری - یعنی پذیرش خبر ثقه - مسلم بوده است و تنها سؤال از صغری می‌شود که آیا این راوی ثقه است یا نه؟

هرگز توهم نشود که این روایات از اخبار آحاد است و استدلال به این روایات برای اثبات حجّیت خبر واحد کافی نیست، چرا که اگر اکثر طوائف این اخبار متواتر معنوی نباشد، حداقل مجموع این طوائف متواتر اجمالی است؛ چون علم به صدور بعضی از این روایات از امامان معصوم علیهم السلام داریم. انصاف این است که فحص در این روایات موجب می‌شود که یقین به اعتبار خبر موثوق به پیدا کنیم.»^{۱۳}

مرحوم مشکینی در حاشیه بر کفایه می‌گوید:

«... تحقیق این است که ملاک در حجّیت خبر، اعم از این است

آیت الله العظمی سبحانی: دقت نظر در روایات و در سیره عقلائیّه آشکار می‌سازد که عنایت به وثاقت راوی به این دلیل است که وثاقت راوی راهی به سوی اطمینان به صدور از معصوم است و لذا اگر راوی ثقه باشد ولی قراین بر خطا و اشتباه او دلالت کند، عقلا چنین خبری را حجت نمی‌دانند؛ و این قرینه است بر اینکه ملاک در واقع، وثوق به صدور است نه وثاقت راوی، و اعتماد بر وثاقت راوی به دلیل آن است که وثاقت راوی وثوق به صدور را غالباً به همراه دارد. در نتیجه خبر موثوق الصدور حجت می‌شود، چه راوی آن ثقه باشد یا نباشد.

تصحیح روایت به کار گرفته می‌شود نیست؛ چرا که نیاز به قواعد رجالی تنها بر پایه مقید ساختن وثوق فعلی و یا نوعی به وثوقی است که از مزایای داخلی نشئت گرفته باشد، وگرنه بر پایه مبنای مختار ما که همان کفایت مطلق وثوق نوعی است، گرچه از خارج از حدیث باشد - مانند شهرت فتواهایی که مستند به روایت باشد - دیگر نیازی به اعمال قواعد رجالی نیست.

همان‌گونه روشن گشت که با اعراض مشهور از حدیث، لازم است که حدیث را طرح کرد، گرچه خود حدیث صحیح باشد و روایانش همه از سوی دو عادل تزکیه شده باشند؛ چرا که اعراض مشهور از چنین حدیثی کشف می‌کند که خللی در سند حدیث است که ایجاب کرده وثوق به حدیث از بین برود، و از همین‌رو در میان عالمان، مشهور شده است که خبر هر چه صحتش بیشتر باشد، با اعراض مشهور از آن، وهن و ضعفش بیشتر می‌گردد...^{۱۴} محقق عراقی - قدس سره - می‌گوید:

«ثقه در روایات حجّیت خبر واحد، گرچه ظهور در عدالت راوی بلکه بالاترین درجه عدالت را دارد، ولی ممکن است بگوییم که وصف عدالت در راوی برای حجّیت روایت او معتبر نیست و ملاک حجّیت تنها بر پایه وثوق در نقل روایت است، به گونه‌ای که احتمال کذب روایت به درجه‌ای ضعیف باشد که عقلاً به آن توجهی نکنند، و نیز تبصیر به مأمونیت در دین و دنیا تنها از این جهت است که لازم‌آش وثوق به حدیث است، نه از این جهت که مأمونیت راوی، در حجّیت روایت او خصوصیت داشته باشد...»^{۱۵} همچنین می‌گوید:

«و از این روست که می‌بینی بنای اصحاب - رضوان الله تعالی علیهم - بر عمل به خبر موثوق به است، گرچه راوی آن شیعه نباشد؛ اگر بدانند که راوی در نقل روایت استوار است و از دروغ پرهیز دارد و روایتش خدشه ندارد، گرچه از نظر عقیدتی منحرف باشد و غیر راه مستقیم را بپیماید...»^{۱۶} و در ادامه:

«این خود شاهد درستی است برای آنچه بازگو کردیم که ملاک حجّیت نزد عالمان، همان صرف موثوق الصدور بودن خبر از پیامبر یا امامان است، به گونه‌ای که احتمال کذب در آن به حدی ضعیف باشد که عقلاً به آن اعتنایی نکنند، به گونه‌ای که اعتنایی به احتمال

» از شیخ استاد، شیخ محمد حسین نائینی در جلسه بحث شنیدم که می‌فرمود: مناقشه در سندهای روایات کتاب کافی کار عاجزان است (یعنی کسانی که نمی‌توانند از عهده فهم و درایت احادیث بر آیند)...^{۱۳}

مرحوم محقق عراقی - قدس سره - درباره جبر روایت سنداً و دلالتاً به واسطه ظن می‌نویسد:

«موضوع سخن گاه در جابر بودن ظن یا موهن بودن آن برای سند است و گاه در جابر بودن و موهن بودن آن برای دلالت؛ اما درباره جابر بودن و موهن بودن ظن برای سند روایت، اجمال سخن در آن این است که این حقیقت با توجه به مبنای مختلفی که در باب حجّیت روایت است تفاوت می‌یابد (و مبنای از این دست است):

۱. مبنای حجّیت روایت، مطلق وثوق شخصی به صدور روایت از امام علیه السلام باشد، گرچه این وثوق از خارج از روایت پدید آید.

۲. مبنای حجّیت روایت، وثوقی باشد که از خود روایت با توجه به مزایای داخلی روایت به دست می‌آید، نه مطلق وثوق، گرچه خارج از روایت باشد.

۳. مبنای حجّیت روایت، وثوق نوعی‌ای باشد که از امور داخلی چون ظنون رجالی که در تمییز مشترکات و تحصیل عدالت و وثاقت راوی به کار گرفته می‌شود.

۴. مبنای حجّیت روایت، مطلق وثوق نوعی باشد، گرچه از خارج از حدیث پدید آید، چه به طور مطلق و چه مشروط به عدم قیام ظن فعلی بر خلاف آن...»

آن‌گاه ایشان بر پایه تک تک مبنای در باب حجّیت خبر واحد، بحث را بررسی می‌کند و سپس می‌افزاید:

«چون تحقیق همان مبنای چهارم است، یعنی ملاک حجّیت، همان مجرد وثوق نوعی به صدور است گرچه این وثوق از خارج از حدیث به دست آید و مشروط به عدم قیام ظن فعلی بر خلاف هم نیست - همان‌گونه که در مبحث حجّیت خبر واحد گذشت - بنابراین قیام ظن فعلی بر خلاف، ضرری به حجّیت روایت نمی‌زند، مگر با این فرض که ظن فعلی بر خلاف از نقضی در روایت باشد که وثوق نوعی را از بین ببرد.

با این بیان واضح گشت که نیازی به قواعد رجالی‌ای که برای



شکی نیست که روش عقلا بر عمل به خبر مفید اطمینان است، گرچه ناقل آن ثقة نباشد و وثوق به صدق به دلیل اماره خارجی باشد. عادت عقلاء در امور عادی‌شان بر این پایه استقرار یافته است و این در میان غیر مسلمانان نیز ثابت است حتی کسانی که دین ندارند...»^{۲۰}

استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی (ره) می‌نویسد:

آنچه به ذهن می‌رسد - و بر این باورم که همه اصحاب بدان پایبندند، گرچه بعضی انکار می‌کنند ولی قلباً آن را پذیرفته‌اند - این است که نیاز مبرمی به علم رجال برای تکیه بر روایات موجود در کتاب‌های معروف اصحاب ما به ویژه کتب اربعه نداریم... و علت این عدم نیاز به علم رجال این است که متأخرین از اصحاب ما بر این اصطلاح کرده‌اند که روایت معتبر را به سه نوع صحیح و حسن و موثق تقسیم کرده‌اند؛ به این شکل که اگر همه راویان در سند امامی با مدح توثیق باشند، روایت صحیح است و اگر همه یا برخی امامی ممدوح بدون توثیق باشند، روایت حسن است و اگر همه یا

راه‌ها و قرائین وثوق به صدور روایات بسیار است. به گفته حضرت وحید بهبهانی - قدس سره - بی حد و حصر است و قابل احصاء نیست و اکثر روایات ما در کتاب‌های معتبر با این قرائین همراه است و وثوق به صدور آن حاصل می‌شود.

برخی غیر امامی باشند، ولی همه توثیق شده باشند، روایت موثق است و بنابراین روایت ضعیف در نزد متأخران همان است که راویان آن همه یا برخی نه امامی و نه موثق باشند. ولی این اصطلاح نزد قدمای اصحاب شناخته شده نیست، آن گونه که برای آشنایان با کلمات قدما روشن است، بلکه آنچه متعارف نزد قدماست این است که صحیح به حدیثی می‌گویند که می‌توان بر آن اعتماد و تکیه کرد یا خود حدیث فی نفسه صحیح است و یا به لحاظ همراه شدن آن با قرائین وثوق‌آور و اطمینان‌آفرین، گرچه راوی آن عدل و یا ثقة و یا حسن نباشد.^{۲۱}

گفتنی است ایشان در مواضع متعدد در درس خارج فقه و اصول، بارها بر مبنای پذیرفته شده اکثریت عالمان و فقیهان شیعه در اصول و رجال تأکید کرده‌اند، به گونه‌ای که هر آنچه ما در اینجا آورده‌ایم، از افادات حضرت ایشان است.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی می‌گوید:

«نتیجه بحث درباره حجّیت خبر واحد، دلیل چهارم که عمده

کذب، وسوسه محسوب می‌شود. ملاک، موثوق الصدور بودن است نه عدالت راوی و بنابراین در دلالت مجموعه روایات بر حجّیت خبر موثوق به اشکالی نیست، چه وثوق از حیث صدور و چه از حیث مضمون باشد، همان گونه که ترجیح به شهرت و شدوذ و ترجیح به عدالت و وثاقت راوی، بر وثوق صدوری و ترجیح به موافقت کتاب و مخالفت عامه بر وثوق مضمونی دلالت دارد.»

مرحوم محقق اصفهانی در این باره می‌گوید:

«سخن درباره جابریّت و موهنیت به اجمال چنین است، اما درباره جابر بودن، چون دلیل حجّیت خبر واحد، دلالت بر حجّیت خبر موثوق الصدور می‌کند؛ بنابراین اگر وثوق به صدور خبر پدید آید - گرچه از راه غیر معتبر باشد - موضوع حکم وجداناً و قهراً فراهم شده است و در نتیجه دلیل حجّیت خبر واحد شامل آن می‌گردد.»^{۱۷}

ایشان در ادامه می‌نویسد: مع انّ الاعتبار بتحقیق الخبر الموثوق به عندنا ...

در ارتباط با گفتار مرحوم اصفهانی تذکر این نکته ضروری است که ایشان بر این باور است که وثوق به خبر باید برای خود ما پدید آید و صرف حصول برای دیگران کافی نیست. ولی در هر حال حجّیت خبر موثوق به را پذیرفته‌اند.

مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم - قدس سره - می‌گوید:

«آنچه در ادله حجّیت خبر واحد، بدواً به ذهن می‌رسد، یکی از سه امر است:

۱. حجّیت خبری که با توجه به خود سند مظنون الصدور است، مثل اینکه راوی از کسانی باشد که ظن به صدق او می‌رود.
۲. حجّیت خبر مظنون الصدور، گرچه این ظن به صدور با توجه به چیزی باشد که از سند بیرون است؛ مانند عمل اصحاب به خبر و اعتماد اصحاب بر خبر.

۳. حجّیت خبر، اعم از دو قسم بالا و خبری که ظن به صحت و مطابقت مفاد آن با واقع باشد، گرچه با توجه به قرائین بیرونی مثل اینکه خبر موافق با فتوای مشهور باشد، گرچه اعتماد مشهور بر خبر ثابت نباشد؛ مانند خبر دعائم و فقه الرضا و مانند آن. ظاهر کلام مصنف (یعنی صاحب کفایه) استظهار احتمال سوم از ادله حجّیت خبر واحد است، ولی این استظهار، خالی از تأمل نیست، بلکه قدر متیقن احتمال اول است گرچه احتمال دوم ظاهرتر است.»^{۱۸}

آیت الله العظمی اراکی در کتاب اصول فقه اینگونه می‌گوید:

«ولی باید دانست که با این روایت، تنها حجّیت خبر ثقة به دست می‌آید نه هر روایتی که وثوق به صدورش باشد از راه امارات خارجی نه از جهت وثوق به راوی آن. آری حجّیت خبر دوم (یعنی خبری که وثوق به صدورش پیدا شده (موثوق به) گرچه از راه وثاقت راوی نباشد)، از اجماع به تقریر بناء عقلاء به دست می‌آید.»^{۱۹}

آیت الله العظمی اراکی در جای دیگری از کتاب می‌گوید:

«وجه چهارم از وجوه تقریر اجماع، تمسک به بناء عقلا است.

در رجال برای اثبات وثاقت و حسن راوی، ما بر مبنای عالمانی چون علامه وحید بهبهانی و علامه سید بحر العلوم هستیم و از راه‌های بسیار و با قراین بی شمار وثاقت راوی را ثابت می‌کنیم. در برابر این مبنای معروف که در راه اثبات وثاقت و حسن راوی سهیل‌گیر است، مبنای دیگری وجود دارد که در این راستا بسیار سخت‌گیر است و آن مبنای کسانی چون آیت الله العظمی خوئی و هم مسلکان ایشان است.

هم اکنون باز به دلیل اهمیت موضوع بحث، شایسته است که برخی از کلمات عالمان و فقیهان مورد جستجو و عنایت قرار گیرد. چون وقتی که گفتیم استاد الکلی وحید بهبهانی که سر سلسله اصولیان است و شاگردان قدرتمند وی همه بر این مبنا هستند، دیگر مشخص می‌شود که این مبنا تا چه پایه‌ای مقبول حوزویان و عالمان است.

ضمناً ما برخی از گفتار استاد الکلی، وحید بهبهانی را از تعلیقه رجالیه ایشان می‌آوریم چون ایشان در الفوائد الحائرۃ فرمودند: هر کس بیش از این مقدار را طالب است به تعلیقه ما مراجعه کند.

قراین وثوق به صدور روایات

راه‌ها و قراین وثوق به صدور روایات بسیار است. به گفته حضرت وحید بهبهانی - قدس سره - بی حد و حصر است و قابل احصاء نیست و اکثر روایات ما در کتاب‌های معتبر با این قراین همراه است و وثوق به صدور آن حاصل می‌شود.

وحید بهبهانی - قدس سره - می‌نویسد:

«در اکثر روایات آمده در کتاب‌های مورد اعتماد ظن قوی پدید می‌آید با توجه به آنچه در این سه فایده و نیز در تراجم رجال آورده‌ایم و با توجه به آنچه دیگران در تراجم گفته‌اند و آنچه که بزرگان گفته‌اند که این روایات صحیح و علم‌آور است و میان ما و خدا حجت خواهد بود و از کتاب‌هایی گرفته شده که آنها تکیه گاه بوده است و با توجه به چیزهای دیگر، به علاوه که از بیرون ظن داریم که این روایات از اصول و کتب متداول در میان شیعه که مورد عمل شیعه بوده است گرفته شده است و عالمان این روایات را در کتاب‌هایی که برای هدایت مردم می‌نوشتند آورده‌اند تا شیعه بدان رجوع کند و بر پایه آن عمل نماید و دعوت کرده‌اند تا به این روایات عمل نمایند - با اینکه می‌دانیم عالمان از عمل به ظن، همیشه و تا زمانی که بشود منع می‌کرده‌اند و غالباً و یا همیشه دسترسی به احادیث علم‌آور داشته‌اند به اندازه نزدیکی و دوری‌ای که با شارع داشته‌اند - و با توجه به نظری که درباره عدم عمل به ظن دارند با توجه به درجات علم و فضل و تقوا و پرهیزکاری و نهایت احتیاط، آنان به ویژه در احکام شرعی و اخذ روایت ... به علاوه چیزهای دیگر و بر این همه افزوده می‌شود قراینی که در هر موردی به طور

است بناء عقلاء است. بناء عقلاء بر پایه حجّیت خبر موثوق به استوار است، گرچه راوی آن ثقه نباشد؛ یعنی ملاک نزد عقلاء، وثوق به خبر است نه به راوی، و این وثوق گاه از راه وثاقت راوی ثابت می‌شود و گاه از راه وثاقت کتاب‌ها و گاه از راه عمل مشهور - شهرت فتوایی یا روایی - و گاه از راه علو مضمون، آن گونه که در صحیفه سجّادیه و نهج البلاغه چنین است و گاه از [این] راه که خبر از اخباری است که انگیزه‌ای بر کذب در آن نیست ...»^{۲۳}

آیت الله العظمی سبجانی اینگونه بیان می‌کند:

«ظواهر روایاتی که نقل کردیم، دلالت بر حجّیت خبر ثقه دارد؛ بنابراین اگر راوی خبر ثقه بود، خبر حجت است و گر نه، نه؛ گرچه قراین بر صدور خبر از معصوم دلالت داشته باشد. ولی دقت نظر در روایات و در سیره عقلانی‌ای که بعداً مذکور خواهد شد آشکار می‌سازد که عنایت به وثاقت راوی به این دلیل است که وثاقت راوی راهی به سوی اطمینان به صدور از معصوم است و لذا اگر راوی ثقه باشد ولی قراین بر خطا و اشتباه او دلالت کند، عقلاً چنین خبری را حجت نمی‌دانند؛ و این قرینه است بر اینکه ملاک در واقع، وثوق به صدور است نه وثاقت راوی، و اعتماد بر وثاقت راوی به دلیل آن است که وثاقت راوی وثوق به صدور را غالباً به همراه دارد. در نتیجه خبر موثوق الصدور حجت می‌شود، چه راوی آن ثقه باشد یا نباشد. آری علامت عمومی وثوق به صدور این است که راوی آن ثقه است و با این بیان دایره حجّیت روایات گسترده می‌گردد.»^{۲۴}

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره) می‌گوید:

«و(ثقاتنا) فإِنَّه طریق إلى الوثوق بالخبر الحاصل بها.»

ایشان از تعبیر «ثقاتنا» که در روایات آمده است، طریقیّت وثاقت راوی را برای حصول وثوق به خبر می‌فهمد و نیز به سیره عقلاء استدلال می‌کند و می‌گوید:

«از مجموع گفتار عالمان شیعه به دست می‌آید که اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه به حجّیت خبر موثوق به معتقدند و تنها خبر ثقه را حجت نمی‌دانند؛ بنابراین عالمانی چون مرحوم آیت الله العظمی خوئی - قدس سره - که تنها خبر ثقه را حجت می‌دانند و بدان پایبندند، جدّاً در اقلّیت هستند.»^{۲۵}

و ظاهراً شهید ثانی و کسانی از قبیل صاحب مدارک شاید از این اقلیت باشند.



خاص وجود دارد.^{۲۵}

باز در فرازی دیگر وحید بهبهانی - قدس سره - با اشاره به کثرت و فراوانی قراین به ذکر برخی از قراین می‌پردازد و می‌نویسد:

«بدان که امارات و قراین بسیار است که در لا به لای این کتاب، برخی از آن بر تو نمودار می‌گردد.

از قراین حجّیت و اعتبار خبر:

۱. اتفاق بر عمل به روایت یا بر فتوای بر پایه روایت است.

۲. روایت از نظر روایی یا فتوایی مشهور باشد.

۳. روایت مورد قبول عالمان باشد؛ مانند مقبوله عمر بن حنظله.

۴. روایت موافق قرآن یا سنت یا اجماع و یا حکم عقل و یا تجربه باشد.

مانند خواندن آیه پایانی کهف برای بیدار شدن در ساعتی که مورد نظر است؛ و یا موافقت با چیزهای دیگر.

۵. متن روایت بر استناد آن به معصوم علیه السلام گواهی دهد؛ مانند خطبه‌های نهج البلاغه و مانند آن و صحیفه سجّادیه و دعای ابو حمزه ثمالی و زیارت جامعه کبیره و چیزهای دیگر.

۶. روایت با کثرت در حد استفاضه آمده باشد.

۷. روایت با سندی عالی باشد؛ مانند راویانی که کلینی و محمد بن الحسن الولید و صفار و مانند آنان، بلکه حتی صدوق و مانند وی از حضرت مهدی علیه السلام و یا امام حسن عسکری علیه السلام و حتی از امام محمد تقی و یا امام علی النقی علیهما السلام روایت می‌کند و از جمله همین روایات است توقیع‌هایی که در دست این بزرگان از سوی امامان علیهم السلام موجود است.

کوتاه سخن اینکه مجتهد باید به مشابه مواردی که ما بدان اشاره کردیم نیز توجه نماید و خداست که هدایت می‌کند.^{۲۶} در اینجا مناسب است که مجموعه‌ای از این قراین را در کلام شیخ حرّ عاملی - قدس سره - مرور کنیم.

مرحوم شیخ حر عاملی می‌نویسد:

«ما در اینجا انواعی از قراین را می‌آوریم:

راوی روایت ثقة باشد و عادتاً ایمن از دروغ گویی او باشیم. روایت در کتابی از کتاب‌های مورد اتقان و یا کتاب یکی از ثقات باشد.

روایت در کتب اربعه و مشابه آن - از کتاب‌هایی که به اتفاق، تواتر آن ثابت گشته و همه بر صحت آن گواهی داده‌اند - آمده باشد.

روایت از کتاب یکی از اصحاب اجماع نقل شده باشد.

بعضی از راویان روایت، از اصحاب اجماع باشد و روایت از او رسیده باشد؛ به این معنی که او روایت را نقل کرده باشد - چه به طور مرسل و چه مسند و چه از ثقة، یا ضعیف و یا مجهول.

روایت از روایات کسانی باشد که امامان آنان را توثیق کرده و دستور رجوع به آنان و عمل به روایاتشان را صادر کرده باشند.

روایت، موافق با سنت ثابت و معلوم باشد.

روایت در کتاب‌های متعدد و مورد اعتماد مکرراً آمده باشد.

روایت موافق ضروریات باشد.

روایت بدون معارض باشد.

در روایت احتمال تقیّه نرود.

روایت در محدوده استحباب باشد و مشروعیت عمل نیز ثابت گشته باشد.

روایت موافق احتیاط باشد.

دو قرینه و یا بیش از دو قرینه از قراین یاد شده در روایت باشد.

روایت موافق با دلیل عقلی قطعی باشد.

روایت در توافق با اجماع مسلمانان باشد.

روایت موافق اجماع شیعه باشد.

روایت موافق مشهور شیعه باشد.

روایت موافق فتوای گروهی از عالمان شیعه باشد.

راوی در آن روایت، مورد اتهام نباشد؛ چرا که روایتش با عقیده‌اش موافق نباشد و یا قراین دیگر.»

آن‌گاه می‌نویسد:

«غیر از این‌ها نیز قراین بسیار است که عالم ورزیده در فن حدیث، آنها را می‌شناسد و تو چون در همه احادیث این کتاب به دقت بنگری همه را همراه با قراین بسیاری می‌یابی.»^{۲۷}

مبنای مقبول رجالی اثبات وثاقت و حسن راوی

در رجال برای اثبات وثاقت و حسن راوی، ما بر مبنای عالمانی چون علامه وحید بهبهانی و علامه سید بحر العلوم هستیم و از راه‌های بسیار و با قراین بی شمار وثاقت راوی را ثابت می‌کنیم. در برابر این مبنای معروف که در راه اثبات وثاقت و حسن راوی سهل‌گیر است، مبنای دیگری وجود دارد که در این راستا بسیار سخت‌گیر است و آن مبنای کسانی چون آیت الله العظمی خوئی و هم مسلکان ایشان است.

اینان بر این مبنای رجالی هستند که وثاقت راوی تنها از راه توثیق قدمای رجال به اثبات می‌رسد. اینان توثیق را از باب شهادت می‌دانند و در شهادت، حسی بودن شرط است و تنها شهادت قدمای رجال، حسی و یا قریب به حس است؛ لذا اگر درباره یک راوی از سوی قدمای رجال، توثیقی نرسیده باشد، وثاقت آن راوی به اثبات نمی‌رسد.

گفتنی است اینان گاه برخی از راه‌های دیگر توثیق را چه خصوصی و چه عمومی می‌پذیرند، ولی آن هم بسیار محدود است. در نتیجه بسیاری از راویان بر پایه این مبنای وثاقت نمی‌رسند و روایتی که این راویان در سند آن قرار گرفته‌اند از اعتبار می‌افتد. این که آیت الله العظمی خوئی تنها و تنها برای خبر ثقة اعتبار قائل است و چون وثاقت ثابت نگردد، از نظر ایشان روایت از اعتبار می‌افتد، این مبنای رجالی ایشان باعث بی اعتبار شدن بسیاری از

علامه شوشتري مبنای خویش را چنین بازگو می‌کند: حق این است روایتی که راویانش مهم‌لند، یعنی در رجال از آنان خوبی و بدی ذکر نشده است، مانند روایتی است که راویانش در رجال مدح شده باشند و به هر دو روایت باید عمل کرد و اصحاب به هر دو عمل می‌کرده‌اند و هم اینکه راوی خبر مجروح نباشد، روایتش قابل عمل است و لازم نیست که حتماً ممدوح باشد. تنها مجروحین و مطعونین به روایاتشان عمل نمی‌شود؛ البته روایات مطعونین هم با قرینه، قابل قبول است.

الف: اسباب مدح و توثیق

اگر درباره راوی، تعبیرهای زیر گفته شود:

۱. ثقة است؛

۲. ممدوح است؛

۳. ثقة فی الحدیث (در حدیث ثقة است)؛

۴. صحیح الحدیث؛

۵. أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه (از اصحاب اجماع است)؛

۶. أئند عنه (مورد اسناد است)؛

۷. لا بأس به (عیبی ندارد)؛

۸. من أولیاء أمير المؤمنين علیه السلام (از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام است)؛

۹. عین، وجه (شخصیت است، بزرگ است)؛

۱۰. له أصل، له کتاب، له نوادر و له مصنف (صاحب کتاب است با تفاوتی که بین اصل، کتاب، نوادر و مصنف است)؛

۱۱. مضطلع بالروایة (مسلط به روایت است)؛

۱۲. سلیم الجنبۃ؛

۱۳. خاصی (از خواص است)؛

۱۴. قریب الأمر (شناخته شده است).

اکثر قریب به اتفاق این تعابیر را ما برای اثبات وثاقت و مدح کافی می‌دانیم.

ب: نفی دلالت بعضی از تعابیر قدح آمیز

ما بر این باوریم که حتی برخی از تعابیر قدح آمیز نیز در حقیقت، بر قدح راوی دلالت ندارد؛ مثلاً اگر درباره راوی تعابیر زیر آمده باشد، در اکثر موارد راوی از اعتبار نمی‌افتد:

۱. ضعیف؛

۲. کان من أهل الطیارۃ ومن أهل الارتفاع وأمثالهم؛

۳. مرءی به قول به تفویض است؛

۴. مرءی به وقف است؛

۵. لیس بذاک (آن گونه که باید و شاید نیست)؛

۶. مضطرب الحدیث، مختلط الحدیث، لیس بنقی الحدیث، یعرف حدیثه وینکر، غمز علیه فی حدیثه أو فی بعض حدیثه، ولیس حدیثه بذلک النقی؛



روایات می‌شود.

با اینکه وثاقت راوی می‌تواند از راه‌ها و با قرائن بسیاری به اثبات برسد، ما در اینجا خاطر نشان می‌کنیم که ما بر مبنای سهل گیر در اثبات وثاقت راوی هستیم و گرایش به توثیق راویان داریم؛ لذا اسباب مدح و توثیق را در اثبات وثاقت راوی راحتتر می‌پذیریم و حتی بخشی از اسباب ذم و قدح را قاذح نمی‌دانیم و بدین طریق جنبه توثیق راوی را تقویت می‌کنیم؛ به علاوه که قرائن و روایات بسیاری را برای اثبات وثاقت و مدح راوی می‌پذیریم. گفتنی است این امارات و قرائن، گاه به تنهایی و گاه در کنار هم، وثاقت راوی و اعتبار او را به اثبات می‌رسانند. هم اکنون به فهرست این سه بخش بنگرید. ما تقریباً متن کلام وحید بهبهانی را در این سه بخش می‌آوریم:



۷. القُطعی؛

۸. أبو العباس الذی یذکره النجاشی بالإطلاق (کسی که نجاشی با کنیه ابو العباس بی قید دیگری از او یاد می‌کند)؛
۹. عندی فیہ توقف (من درباره او نظری ندارم)؛
۱۰. من أصحابنا (از اصحاب ماست)؛
۱۱. مولی (درباره‌اش تعبیر مولی به کار رود).
اکثر این تعابیر را نباید دلیل بر ضعف راوی گرفت؛ بنابراین بسیاری از این تعابیر نیز قدح راوی را ثابت نمی‌کند.
پ: دیگر امارات و قرائن مدح و وثاقت راوی:

۱. از مشایخ اجازه است؛

۲. وکیل امامان علیهم السلام است؛

۳. به خاطر او، روایت راوی ثقه‌ای را ترك کرده‌اند و یا تأویل نموده‌اند؛

۴. روایت او را در برابر روایت ثقه و فرد بزرگی قرار داده‌اند و به توجیه و جمع پرداخته‌اند و روایت او را به دلیل حضور او رد نکرده‌اند؛

۵. کثیر الروایة باشد؛ یعنی روایات بسیاری از او رسیده باشد؛

۶. جماعتی از اصحاب از او یا کتاب او روایت کرده‌اند؛

۷. او از جماعتی از اصحاب روایت کرده است؛

۸. فرد بزرگی از او روایت کرده است؛

۹. افراد بزرگی از او روایت کرده‌اند؛

۱۰. صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر از او روایت کرده است؛

۱۱. محمد بن اسماعیل بن میمون و یا جعفر بن بشیر از او روایت کرده‌اند و یا او از این دو روایت کرده است؛

۱۲. از کسانی است که از ثقات روایت می‌کند؛

۱۳. علی بن حسن بن فضال و کسانی چون او از این شخص روایت کرده‌اند؛

۱۴. به گفته او برای وثاقت و یا جلالت کسی استشهاد کرده‌اند؛

۱۵. از کسانی است که از آنها بسیار روایت داریم و به روایتشان عمل شده است؛

۱۶. روایت فردی ثقه از شخصی با اسم مشترك (اسمی که مشترك بین ثقه و غیر ثقه است) در صورتی که از او بسیار روایت کند و قرینه‌ای که او را از ثقه جدا سازد نیاورد؛

۱۷. اعتماد شیخ (استاد) بر فردی؛

۱۸. اعتماد عالمان قمی بر فردی و یا روایت آنان از فردی؛

۱۹. اینکه همه روایات یک فرد و یا اکثر روایاتش مقبول و استوار باشد؛

۲۰. در سند روایتی قرار گیرد که همه و یا اکثرأ، صحت آن سند را بپذیرند؛

۲۱. در سند روایتی قرار گیرد که آن سند به لحاظ فرد دیگری، مخدوش اعلام شده است؛

۲۲. کافی و همچنین من لا یحضره الفقیه از او بسیار روایت

کند؛

۲۳. بگویند کتاب وی مورد اعتماد است؛

۲۴. بینای به حدیث و روایت است؛

۲۵. یار یکی از امامان علیهم السلام است؛

۲۶. خدمتکار یکی از امامان علیهم السلام است؛

۲۷. از فقیهان ماست؛

۲۸. فاضل و دیندار است؛

۲۹. بگویند از فلان کس بهتر یا راست‌گوتر و یا مورد وثوق‌تر است و مانند این تعابیر، در صورتی که فلان کس خودش ثقه باشد؛

۳۰. شیخ طائفه شیعه است و یا مانند آن؛

۳۱. ابن فضال و یا ابن عقده و کسانی از این دست او را توثیق کنند؛

۳۲. علامه، ابن طاووس و کسانی از این دست او را توثیق کنند؛

۳۳. جزء توثیق‌هایی باشد که در کتاب ارشاد شیخ مفید آمده است؛

۳۴. روایت فرد ثقه جلیل القدری از بیش از یک نفر یا از یک گروه، - تفاوت نمی‌کند - که قید کند اینان از اصحاب ما هستند یا به طور مطلق بگذارد؛

۳۵. روایت فرد ثقه و یا شخصی جلیل القدر از شیوخ خود (یعنی از استادان خود)؛

۳۶. فردی بزرگ از کسی یاد کند و بر او طلب رحمت و یا خشنودی خدا را بنماید، بگوید: رحمه الله و یا رضی الله عنه

۳۷. محمد بن احمد بن یحیی از فردی روایت کند و آن فرد از گروهی نباشد که او را استثنا کرده باشند؛

۳۸. اینکه جناب شیخ صدوق تا فردی، سند داشته باشد؛

۳۹. اینکه فردی ثقه بگوید: فکر نمی‌کنم که او کسی جز فلانی باشد، فردی ثقه و یا ممدوح؛

۴۰. ثقه‌ای بگوید: ثقه‌ای برایم حدیث کرد؛

۴۱. راوی از کسانی باشد که اتفاق شیعه بر عمل به روایات او ادعا شده باشد؛

۴۲. فرد در سندی که علامه حلی حکم به صحت آن حدیث کرده است، باشد؛

۴۳. حدیثی متضمن وثاقت فرد و یا جلالت او یا در مدح او رسیده باشد که البته حدیث از صحت سندی هم برخوردار نباشد؛

۴۴. خود راوی روایتی را مبنی بر وثاقت و یا جلالت و یا مدح خود روایت کند؛

۴۵. راوی از خاندان اَبی الجهم باشد؛

۴۶. راوی از خاندان نعیم ازدی باشد؛

۴۷. راوی از خاندان ابی شعبه باشد؛

۴۸. نجاشی و یا همانند او از فردی یاد کنند و طعنی بر او نزنند؛

۴۹. فردی عادل بگوید: بعضی از اصحاب ما برایم روایت کرد. هم اکنون مجدداً یادآور می‌شویم که ما بر مبنای وحید بهبهانی و بسیاری از عالمان شیعه در راستای اثبات وثاقت و مدح راویان هستیم، مبنایی که برای اثبات وثاقت و حسن راوی سهل‌گیر است و گرایش توثیقی دارد.

عالمان شیعه بسیاری به این مبنا اشاره کرده‌اند و بر این مبنا هستند و بسیاری در عمل چنین هستند؛ بنابراین ما راه‌های بسیاری برای اعتبار یک راوی داریم و این راه‌ها که از آنها گفتگو شد، گاه به تنهایی و گاه با ضمیمه یکی به دیگری و با تعدد، وثاقت و اعتبار راوی را به اثبات می‌رساند.

وحید بهبهانی در فرازی دیگر از خواننده می‌خواهد تا به قراین و وجوه مطرح شده توجه داشته باشد و بی جهت راوی را مجهول نداند. او سفارش می‌کند که گاه نام یک راوی مثلاً به دو شکل آمده که در ذیل یکی نکته‌ای آمده، ولی در ذیل نام دیگر نیامده است. باز تأکید می‌کند که علاوه بر آنچه رجالیون گفته‌اند به آنچه که من در ذیل نام فرد گفته‌ام بنگر و باز اصرار می‌کند که به فوایدی که در مقدمه آورده‌ام نیز توجه داشته باش و درباره یک فرد همه آنها را ملحوظ بدار.^{۲۸}

بیان علامه شوشتری در مقدمه قاموس الرجال

در اینجا بد نیست به راه دیگری که همسو با راه وحید بهبهانی است و راویان و روایات را اعتبار می‌بخشد اشاره کنیم.

این بیان و راه در کلام رجال معاصر در مقدمه کتاب قاموس الرجال آمده است. علامه شوشتری مبنای خویش را چنین بازگو می‌کند: حق این است روایتی که راویانش مهم‌اند، یعنی در رجال از آنان خوبی و بدی ذکر نشده است، مانند روایتی است که راویانش در رجال مدح شده باشند و به هر دو روایت باید عمل کرد و اصحاب به هر دو عمل می‌کرده‌اند و هم اینکه راوی خبر مجروح نباشد، روایتش قابل عمل است و لازم نیست که حتماً ممدوح باشد. تنها مجروحین و مطعونین به روایاتشان عمل نمی‌شود؛ البته روایات مطعونین هم با قرینه، قابل قبول است. (دقت گردد)^{۲۹}

ایشان مدعی است که قدما نیز بر همین منوال مشی می‌کرده‌اند. به تعبیر علامه تستری دقت کنید:

«فرق پنجم میان رجال علامه حلی - قدس سره - و رجال ابن داود - قدس سره - این است که علامه در بخش اول رجال، تنها ممدوحین را می‌آورد؛ ولی ابن داود، مهم‌ترین را نیز در کنار ممدوحین در قسم اول می‌آورد.

ابن داود می‌گوید: بخش اول کتاب درباره ممدوحین و کسانی است که تا آنجا که می‌دانم، اصحاب، آنان را تضعیف نکرده‌اند. آنچه که از این کار ابن داود (آوردن مهم‌ترین در کنار ممدوحین) فهمیده می‌شود این است که وی به روایتی که راویانش مهم‌اند و مدح و قدحی درباره آنان نیامده است عمل می‌کند، آن گونه که به روایتی که راویانش ممدوحند؛ و این مبنای حق است و شایسته پیروی

است و عمل اصحاب بر همین پایه است.

ما می‌نگریم که قدما، به روایتی که راویانش مجروح نیستند عمل می‌کنند، همان گونه که به روایتی که راویانش ممدوحند عمل می‌کنند و تنها روایاتی را رد می‌کنند که مورد طعن (ذم) قرار گرفته‌اند.

محمد بن الحسن بن الولید بن بابویه از کتاب نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی (که نویسنده‌اش از ضعیفان روایت می‌کند و بر روایات مرسل اعتماد می‌کند و تضمین ندارد که از چه کسی حدیث می‌گیرد)، روایتی را که از محمد بن موسی همدانی و محمد بن علی همدانی و... بوده است را استثناء کرده است.

و شیخ مفید - قدس سره - از کتاب شرایع علی بن ابراهیم، یک حدیث را که درباره حرمت گوشت شتر بوده است را استثناء کرده است. این استثناء دلالت دارد که کتابهایی که اینان در طریق و سند آنها طعن و ذمی ندارند و چیزی را از آنها استثناء نکرده‌اند، آن کتاب‌ها در نظر آنان معتبر است. البته اگر از سوی اعلام رجال، طعنی به آنان وارد نشده باشد و قرینه‌ای در کار نباشد و گرنه روایاتشان حتی با طعن (به دلیل قرینه) پذیرفته است. البته می‌توان گفت که اگر دو روایت تعارض کنند که راویان یکی به وثاقتشان تصریح شده ولی راویان دیگر روایت مهم‌اند (و بر وثاقت و مذمتشان چیزی نرسیده است) (راوی و روایت اولی بر راوی و روایت دومی ترجیح داده می‌شود؛ و شیخ طوسی - قدس سره - در ارتباط با وجود ترجیح چهار چیز را آورده است:

۱- موافقت دلیل عقل؛

۲- موافقت کتاب و سنت؛

۳- موافقت اجماع؛

۴- ترجیح روایت عادل بر غیر عادل.

این روش قدما است و علامه روش جدید را پدید آورده است و ظاهراً ریشه در روش علامه، همان استاد وی در رجال، یعنی احمد بن طاووس است؛ چون او در بسیاری از روایات شیخ کشی طعن می‌زند به این دلیل که کسانی که در سند آن هستند نامی از آنان در رجال نیامده است. ما کتابهای فقهی او را ندیده‌ایم، شاید اصطلاحات صحیح و حسن و قوی و ضعیف را چون علامه به کار برده باشد، ولی محقق گرچه برخی احتمال داده‌اند که او ریشه روش علامه است ولی آنچه که از کتاب معتبر محقق به دست می‌آید این است که روش او به قدما نزدیک است.

کوتاه سخن اینکه روش قدما در مرحله اول ترجیح به قرینه است و قرینه عبارت از دلیل عقل، دلیل نقل از کتاب و سنت و اجماع است که شامل شهرت نیز می‌شود و در موردی که قرینه‌ای بر آن نبود به صحیح و حسن و مهم‌ عمل می‌کنند و اما موقوف بدان عمل می‌کنند اگر خبر امامی، گرچه مهم‌ باشد با او معارضه نکند و فتوای آنان بر خلاف آن روایت نباشد و به ضعیف اصلاً عمل نمی‌کنند...»



بیان مامقانی در مقیاس الهدایه

مامقانی در مقیاس الهدایه می‌گوید:

«ما قبلاً بیان داشتیم که طول زمان و پنهان شدن بسیاری از قرائن و مشتیبه شدن واقع باعث گردید که متأخران، این اصطلاح را برای جداسازی روایات معتبر از غیر معتبر پی ریزند و هم اکنون بدان که: منظورشان در ارتباط با این اصطلاح، مشخص ساختن راه اعتبار روایت و عدم اعتبار آن فقط از حیث راویان سند است، با قطع نظر از قرائن برونی؛ نه اینکه بخواهند اعتبار و عدم اعتبار روایات را به طور مطلق منحصر در اصطلاحی سازند که بیان داشته‌اند. لذا آنان را می‌بینی که بسیار می‌شود که روایات موثق را و بلکه روایات صحیح را رد می‌کنند و به روایت قوی و بلکه ضعیف عمل می‌کنند. این کار به دلیل قرائن بیرونی است:

یکی، جبر روایت با شهرت روایی و یا شهرت عملی (فتوایی) است و گاه این جبر به دلیل گفته‌ای است که درباره رجال سند آمده است؛ مانند: اجماع بر تصحیح آنچه از شخص واقع در سند رسیده باشد و یا عمل به آنچه او روایت کند (طبق یکی از دو احتمالی که در اجماع می‌رود) و یا به دلیل گفته رجالیون که این شخص جز از فرد ثقه روایت و ارسالی ندارد و مانند آن. در نتیجه نسبت بین روایات صحیح متأخران و روایت معمول به، عموم و خصوص من وجه است.

گاهی روایت غیر صحیح و موثق و حسن که بدان عمل شود معمول نامیده و گاه مقبول نامیده می‌شود و این روایت مقبول و معمول طبق آنچه بعداً آن شاء الله می‌آید همان است که عالمان آنان را پذیرفته‌اند و به محتوای آن عمل کرده‌اند (از هر قسم که باشد).

و از اینجا روشن گشت که مسلک متأخران به مسلک قدما، نهایت نزدیکی را دارد بلکه هر دو مسلک، یکی است و تنها فرق آن دو صرف اصطلاح است؛ چرا که متقدمان صحیح را بر روایتی که وثوق به استناد آن به معصوم علیه السلام دارند اطلاق می‌کند، خواه منشاء، ثقه بودن راوی باشد یا امارات و قرائن دیگر و متأخران، اصطلاحشان این است که صحیح و موثق و حسن طبق مطلبی که گذشت، بر روایتی اطلاق می‌کنند که از این اقسام بیرون باشد و در ضعیف داخل نگردد.

بنابراین نسبت بین صحیح قدمائی و صحیح متأخران، عموم و خصوص مطلق است؛ صحیح قدمائی عام و صحیح متأخران خاص است، آن گونه که مرحوم وحید بهبهانی در فوائدش بدان توجه داده است؛ ولی برخی از معاصران بعید ندانسته‌اند که نسبت بین صحیح قدمائی و صحیح متأخران، عموم و خصوص من وجه باشد، با این توجه که وثاقت راویان، مستلزم وثوق به صدور روایت از معصوم علیه السلام نیست، گرچه غالباً چنین است؛ بنابراین روایتی که وثوق به صدور آن از معصوم علیه السلام نداشته باشیم با اینکه سندش صحیح است، ولی نزد قدما صحیح نیست.^{۳۰}

در پایان خاطر نشان می‌سازیم که برای اعتبار روایات و در برابر

بینش سختگیرانه مطرح، ما به سه بیان و تحلیل اشاره کردیم:

۱- بیان و تحلیل حضرت استاد کل وحید بهبهانی - قدس

سره؛

۲- بیان و تحلیل علامه شوشتری صاحب قاموس الرجال؛

۳- بیان و تحلیل علامه مامقانی صاحب تنقیح الرجال.

در سایه این سه بیان، از مبنای اکثریت قاطع عالمان و فقیهان شیعه دفاع کردیم و بر این باوریم که در این راستا، بیان‌ها و تحلیل‌های دیگری نیز هست؛ ولی در این نوشته به همین اندازه بسنده می‌کنیم. به نظر می‌رسد که مدرّسان و محققان، باید به مبنای اکثریت توجه کنند و تحلیل‌های آن را در اختیار طالبان قرار دهند و هرگز يك سويه مبنای اقلیت را مطرح ن سازند که این شیوه هرگز عالمانه و محققانه نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الفوائد الحائریه ص ۴۸۷-۴۹۱، فائده ۳۱ حجت خبر واحد ضعیف منجبر
۲. الفوائد الحائریه ص ۱۴۱ فائده دهم
۳. معتبر، ج ۱ ص ۲۹
۴. مصباح الفقیه، کتاب الصلوة ص ۱۲
۵. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۲۱
۶. حاشیه فراید الاصول ج ۱ ص ۸۰
۷. کفایة الاصول ج ۲ ص ۱۶۱
۸. حاشیه رسائل، ص ۷۰
۹. فوائد الاصول، ج ۳ ص ۶۷
۱۰. حاشیه بر کفایه، ج ۱ ص ۱۶۱
۱۱. فوائد الاصول، ج ۳ ص ۸۳
۱۲. همان، ج ۳ ص ۷۷
۱۳. معجم رجال حدیث، ج ۱ ص ۸۱
۱۴. نهاية الافکار، ج ۳ ص ۱۸۴-۱۸۶
۱۵. همان، ص ۱۳۴
۱۶. همان، ص ۱۳۵
۱۷. نهاية الدراية، ج ۳ ص ۴۳۳-۴۳۶
۱۸. حقایق الاصول، ج ۲ ص ۲۱۷
۱۹. اصول فقه، ج ۱ ص ۶۱۶
۲۰. همان، ص ۶۱۶
۲۱. الدر النضید، ج ۱ ص ۶۰ و ۶۱
۲۲. انوار الاصول، ج ۲ ص ۴۸۶
۲۳. الموجز فی اصول الفقه، ج ۲ ص ۲۸۳
۲۴. کتاب الاصول، ج ۲ ص ۱۰۲
۲۵. منهج المقال، ج ۱ ص ۸۹
۲۶. همان، ص ۱۶۷
۲۷. خاتمه وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۲۴۳
۲۸. منهج المقال، ج ۱ ص ۱۷۴
۲۹. قاموس الرجال، ج ۱ ص ۳۸
۳۰. مقیاس الهدایه، ج ۱ ص ۱۸۲